



## صورت‌بندی منظومه نظری پشتیبان برنامه تعدیل ساختاری از لحاظ مواجهه آن با امر دینی\*

زهرا توللی<sup>۱</sup>، محمدتقی عباسی شوازی<sup>۲</sup>، فرشاد مؤمنی<sup>۳</sup>، احسان حمیدی‌زاده<sup>۴</sup>

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۷/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۱



### چکیده

پژوهش حاضر با رویکردی فرارشته‌ای یک مطالعه علمی دین، از ترکیب جامعه‌شناسی دین و اقتصاد سیاسی نهادگرایانه است که در قالب یک مطالعه توصیفی-تحلیلی به این مسئله می‌پردازد که چگونه رویکردهای اقتصادی و رویکردهای دینی و ایمانی در منظومه نظری پشتیبان تعدیل ساختاری با امر دینی مواجه می‌شوند؟ در پاسخ از روش اسنادی در قالب یک پژوهش بنیادی استفاده شد. یافته‌ها نشان می‌دهد در این مواجهه، یک الگوی بازگشت دین به حوزه عمومی به سبک نئولیبرال، انجیلی و نومحافظه‌کار در سرمایه‌داری مالی و رانتی شکل می‌گیرد. در رویکردهای اقتصادی پشتیبان، سه

۱- \* مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری با عنوان «واکاوی مواجهه میدان تبلیغ دین و اقتصاد دانش‌بنیان ایرانی (مورد مطالعه: اکوسیستم نوآوری حوزویان)» در حال تنظیم در دانشگاه شیراز است.

۲- زهرا توللی، دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز،  
tavallali.hagh@gmail.com

۳- محمدتقی عباسی شوازی، نویسنده مسئول، استادیار جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی،  
دانشگاه شیراز، mtabbasi@rose.shirazu.ac.ir

۴- فرشاد مؤمنی، عضو وابسته فرهنگستان علوم، استاد گروه اقتصاد توسعه، دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبایی،  
farshad.momeni@gmail.com

۵- احسان حمیدی‌زاده، استادیار جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز،  
ehamidizadeh@gmail.com

روند کلی «مالی سازی نظام حیات جمعی از طریق نهادینه سازی سرمایه داری مالی»، «وارونه سازی دولت رفاه» و «التهاب و گسست فراگیر حاصل از اجرای برنامه تعدیل ساختاری به مثابه یک نسخه تخریب گر چند وجهی» شناسایی شد. در رویکردهای دینی پشتیبان نیز سه روند کلی «برساخت و بومی سازی توجیه دینی وارونه سازی دولت رفاه به سبک خوانش انجیلی از ادیان»، «بازگشت دین به حوزه عمومی به سبک نئولیبرال و انجیلی پس از وارونه سازی دولت رفاه در سرمایه داری مالی رانتهی» و «شکل گیری معنویت های مقاومت به سبک نئولیبرال و انجیلی در مواجهه با انبوه بحران های نظام سرمایه سالار» شناسایی شد. بدین ترتیب، در بستر سرمایه داری مالی رانتهی، دولت رفاه وارونه سازی می شود. با تسلط منطق بنگاه داری دینی، مفاهیم اصلی عدالت و آزادی وارونه و میان تهی می شود. تعدیل ساختاری به عنوان یک نسخه تخریب گر، موتور خلق شوک های پی درپی، نااطمینانی و التهاب در جامعه می شود. مردم و حکومت ها را درگیر مناسبات استعماری و سلطه نهادی جهانی می کند. امر دینی وارونه و میان تهی می شود. استعمار دین و فروپاشی دین شتاب می گیرد.

**واژه های اصلی:** برنامه تعدیل ساختاری، الگوی بازگشت دین به حوزه عمومی به سبک انجیلی و نئولیبرال و نومحافظه کار، وارونه سازی دولت رفاه، منطق بنگاه داری دینی، سرمایه داری مالی رانتهی، ربوی و غارتی، میان تهی سازی عدالت و آزادی، معنویت های مقاومت.

دوفصلنامه  
بهار و تابستان ۱۴۰۴  
دوره ششم، شماره یازدهم

### مقدمه



فرهنگ و اقتصاد، به صورت خاص دین و اقتصاد دو حوزه ای اند که همواره در برهم کنش با یکدیگر بوده و هستند. عصر حاضر یکی از دوران های برجسته مواجهه دین و اقتصاد است. دورانی که پس از سیطره دیدگاه نئولیبرالی در دهه ۱۹۸۰ به واسطه اجرای فراگیر و جهانی سیاست های اقتصادی اجماع واشنگتن از آن با تعبیر «عصر نئولیبرال» یاد می شود. این سیاست ها صرفاً اهداف اقتصادی و سیاسی نداشت. بلکه به عنوان فلسفه اقتصاد بازار آزاد صورت بندی شد تا جوامع به جای ملت-دولت بر مبنای بازار هدایت شوند (پوسامای<sup>۱</sup>، ۲۰۱۸: ۴۰؛ گوتیه<sup>۲</sup>، ۲۰۲۱). براین اساس، «مدل های بازار» در استراتژی ها و امور اجتماعی و اقتصادی سیطره؛ و ویژگی هایی مانند پولی شدن و کالایی شدن در جوامع بازار غلبه یافت. این امر در اقتصادهای پیشرفته سرمایه داری در قالب تجدید ساختار نئولیبرالی، در جوامع پسا کمونیستی در قالب اقتصادهای در حال گذار و در کشورهای در حال توسعه در ضمن برنامه های تعدیل ساختاری<sup>۳</sup> دنبال شده اند (اسلیتر و تونیکس<sup>۴</sup>، ۱۳۸۶: ۹). در علوم اجتماعی این اجماع وجود دارد که اقتصاد بازار مسلط شده و چشم انداز کلی جوامع، روابط و پویایی های میان عرصه های اجتماعی گوناگون را از نو پیکربندی کرده است. زیرا تأمین رفاه، بهداشت و آموزش که

1- Possamai

2- Gauthier

3- Structural Adjustment Programs (SAP)

4- Slater and Tonkiss

پیشتر درون ملت-دولت‌ها حک شده بودند؛ دچار چرخش به سوی حک‌شدگی<sup>۱</sup> درون منطق بازار شده‌اند (گوتیه، ۲۰۲۱: ۴۹۴).

این مدل‌های بازار به حوزه دین نیز تسری یافت. تعبیر متنوعی برای صورت‌بندی وجوه مختلف این مسئله وجود دارد. همچون بازارهای معنوی<sup>۲</sup> از وید کلارک روف<sup>۳</sup> (گوتیه، ۲۰۲۱: ۴۸۹)، بازارهای دینی از برگر (برگر، ۱۳۹۹: ۱۴۰۱)، روندهای بازاری شدن دین<sup>۴</sup> و سبک‌زندگی شدن دین<sup>۵</sup> از گوتیه مطرح شده است (گوتیه، مرتیکاینن و وودهد<sup>۶</sup>، ۲۰۱۳؛ گوتیه، ۲۰۲۱). دین مدنی جهانی نئولیبرال، بومی‌سازی نئولیبرالیسم در ادیان و استعمار دین (پوسامای، ۲۰۱۸)، سمن شدن دین<sup>۷</sup> (بیوریتی<sup>۸</sup>، ۲۰۱۳)، کالایی شدن و ابزاری شدن ارزش‌ها و دین (پوسامای، ۲۰۱۸؛ اسولین<sup>۹</sup>، ۲۰۰۹؛ حمیدیه، ۱۳۹۵)، بازاری‌سازی سازمانی سازمان‌های دینی (مورگ<sup>۱۰</sup>، ۲۰۲۳) و فروپاشی خرده میدان دین (بورديو به نقل از پوسامای، ۲۰۱۸: ۷۷). موضوعاتی که در حوزه‌های متنوع میان‌رشته‌ای و فرارشته‌ای ذیل مطالعات علمی دین در زمینه‌های جامعه‌شناسی دین، جامعه‌شناسی اقتصاد، اقتصاد سیاسی فرهنگی و اقتصاد سیاسی دین<sup>۱۱</sup> به آن پرداخته شده است. پژوهش حاضر نیز با نگاهی فرارشته‌ای به مواجهه این سیاست‌گذاری اقتصادی با امر دینی می‌پردازد. با این فرض که سیاست‌های اقتصادی اجماع‌واشنگتن و تعدیل ساختاری یک موضوع منحصر به حوزه اقتصاد نیست. یک منظومه نظری، فکری و نهادی از آن پشتیبانی می‌کند؛ و با امر اجتماعی برهم‌کنش دارند.

دو فصلنامه  
بهار و تابستان ۱۴۰۴  
دوره ششم، شماره یازدهم



این پژوهش در قالب یک مطالعه بنیادی و پژوهشی توصیفی-تحلیلی به این مسئله نظری می‌پردازد که چگونه منظومه نظری و فکری پشتیبان برنامه تعدیل ساختاری از مواجهه این برنامه با امر دینی، پشتیبانی نهادی می‌کند؟ به صورت خاص، در این منظومه نظری و فکری، چگونه رویکردهای اقتصادی و رویکردهای دینی و ایمانی پشتیبان اجماع‌واشنگتن (تعدیل ساختاری) با امر دینی مواجه می‌شوند؟ تعامل و برهم‌کنش می‌کنند؟

این مسئله به لحاظ نظری اهمیت دارد. اگر پولانی (۱۳۹۹) بابت تبعات فاجعه‌آمیز بازاری‌سازی حوزه‌های کار انسان، محیط زیست و زمین اعلام خطر کرده بود. اثر حاضر می‌تواند یک گام فراتر نهد و در مقام مشارکت علمی به حوزه دین به عنوان یک عرصه سرنوشت‌ساز بپردازد. در این زمینه پژوهشگران برجسته دیگری همچون استندینگ<sup>۱۱</sup> (۱۴۰۱)، تالالی<sup>۱۲</sup> و همکاران (۱۴۰۰) و اسلیتر و تونیکس (۱۳۸۶) بازاری شدن و مالی شدن تمام عرصه‌های نظام جمعی را برجسته کرده‌اند.

این موضوع برای جامعه ایران اهمیت دارد زیرا سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالیسم و اقتصاد

1- Embeddedness

2- Spiritual Marketplace

3- Roof

4- marketization

5- The Lifestylization of Religion

6- Martikainen, T & Woodhead, L

7- NGOization

8- Joanildo A. Burity

9- Assoulin

10- Moberg

11- The Political Economy of Religion

12- Standing

13- Talaly

بازار پس از جنگ از ۱۳۶۸ کم و بیش با فراز و نشیب‌هایی تاکنون در قالب برنامه تعدیل ساختاری در کشور اجرا می‌شود. این بحث، در ادبیات موجود در قالب تبعات دینی چرخش در قدرت، الگوی اقتصاد سیاسی و رژیم حقیقت از دوران پساجنگ تاکنون مطرح و نقد شده است (اباذری و پرنیان، ۱۳۹۴؛ حیدری، ۱۳۹۵؛ نوربخش و ابراهیمی، ۱۳۹۸).

از دریچه مطالعات دین و توسعه این موضوع روشن‌نگر است. براساس بازخوانی اندیشه شهید مطهری در کتاب «مبانی اجمالی اقتصاد اسلامی»، فهم روزآمد از «توسعه از دیدگاه اسلام» مستلزم شناخت عالمانه، فهم عمیق و روزآمد از سه مفهوم اصلی «عدالت»، «سرمایه‌داری و پویای‌های آن» و «فناوری و تولید فناورانه» است. با توجه به اینکه برنامه تعدیل ساختاری به عنوان یک برنامه توسعه، راه نجات و تحقق آزادی و دموکراسی یا حتی عدالت اجتماعی معرفی شده بود. این پژوهش می‌تواند با توجه به تبعات دینی برنامه تعدیل ساختاری، اندیشه شهید مطهری را روزآمد کند (مؤمنی، ۱۳۸۶؛ ۱۳۹۵؛ ۱۷: مطهری، ۱۳۹۹).

به علاوه، این مسئله برای تحلیل وضعیت امروز انقلاب اسلامی ایران اهمیت دارد. با توجه به اینکه به تعبیر کارزانووا<sup>۱</sup> در جهان چهار الگوی چرخش دین از حوزه خصوصی به عمومی وجود دارد: یکی از آنها انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) و یکی دیگر رشد جناح راست مسیحی در سیاست ایالات متحده آمریکا است (پوسامای، ۲۰۱۸: ۱۵۵). الگوی اولیه انقلاب اسلامی ایران در قالب اسلام سیاسی بر مبنای اصالت توأمان فرد و جامعه، هماهنگی عبادت الهی و تعلیمات اجتماعی اسلام، تقدم دینداری ساختاری با تأکید بر مسئولیت‌پذیری دولت، مشارکت و سازمان‌یابی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مردم و با محوریت استقلال از شرق و غرب، هماهنگی عدالت و آزادی اعتلابخش شکل می‌گیرد (مؤمنی، ۱۳۹۸؛ الف؛ ۱۳۹۸؛ ب؛ مطهری، ۱۴۰۰؛ بهشتی، باهنر و گلزاده، ۱۳۵۹). در سوی دیگر، الگوی راست مسیحی همان مسیحیت انجیلی (اوانجلیسم) است که از ارکان منظومه نظری و نهادی پشتیبان نئولیبرالیسم و تعدیل ساختاری است. این پژوهش می‌تواند ویژگی‌هایی از نسخه انجیلی بازگشت دین به حوزه عمومی را ترسیم کند. آنچه که می‌تواند با الگوی نخستین انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ از سویی و روند چرخش الگوی اقتصاد سیاسی از پساجنگ تاکنون از سوی دیگر مقایسه شود. بنابراین، هدف از پژوهش حاضر در قالب یک مطالعه نظری و بنیادی، استخراج و صورت‌بندی منظومه نظری و فکری پشتیبان برنامه تعدیل ساختاری از لحاظ مواجهه آن با امر دینی است. آنچه که می‌تواند برای ارزیابی شرایط امروز ایران نیز کاربرد داشته باشد.

در اینجا به عنوان پیشینه پژوهش به چند نمونه از تحقیقات مرتبط با نسبت دین و اقتصاد در بستر نئولیبرالیسم و تعدیل ساختاری اشاره می‌شود: یونس نوربخش و مهدی ابراهیمی (۱۳۹۸) در مقاله «دین در جامعه بازار» در قالب توصیفی-تحلیلی و براساس روش اسنادی به این پرسش



می‌پردازد که در جامعه نولیبرال و بازاری شده معاصر، دین به چه شکلی تنظیم می‌شود؟ در سطح جهان در بستر جهانی شدن و حاکمیت منطق بازار آزاد، جامعه و انسان‌ها کالایی شده و به لحاظ ارزشی از درون تهی می‌شوند. «نولیبرالیسم دینی» با دو ایده مرکزی فردگرایی و دولت کوچک گسترش یافت. در آن محافظه‌کاران دینی، نولیبرال‌ها و فعالان مذهبی رفاه اجتماعی (خیریه‌ها) نقش دارند. در سطح ایران از پساجنگ سیاست‌های نولیبرال در قالب تعدیل ساختاری اجرا شد. در ظاهر نوعی «سرمایه‌داری اسلام‌گرا» تحت تسلط بورژواهای مذهبی محافظه‌کار شکل گرفته است.

حیدری (۱۳۹۵) در مقاله «روان‌شناسی، حکومت‌مندی و نولیبرالیسم» به این مسئله می‌پردازد که چگونه طبق نولیبرالیسم اقتصادی ایرانی با چرخش الگوی اقتصاد سیاسی در ایران یک رژیم حقیقت متفاوتی شکل گرفت. آنچه که توسط اقتصاددانان نولیبرال مکتب نیاوران در عرصه سیاست رسمی دولت‌ها و در سطح نخبه‌گرایانه تئوریزه می‌شود. در سطح عام‌گرایانه نیز روان‌شناسی اذهان سوژه‌ها را می‌سازد. از لحاظ دینی خوانش معنویت‌گرایانه، فردی شده با پس‌زمینه‌های روان‌شناسی‌گری برجسته می‌شود. غلبه این نوع مواجهه با مسائل اجتماعی بر گفتارهای سیاست‌مداران، بخشی از روحانیون، مدیران و اساتید دانشگاه‌ها منجر به نوعی «تصلب اندیشه‌ای» شده است.

**کوبی اسولین (۲۰۰۹) یک مقاله برمعنا تحت عنوان «لیبرالیسم به عنوان یک سبک زندگی: به سوی تفسیری از رویکرد رورتی<sup>۱</sup> به لیبرالیسم» ارائه می‌دهد. این مقاله براساس بازخوانی دیدگاه رورتی و گادامر، لیبرالیسم را به عنوان یک سبک زندگی عمومی و یک نوع بازی معرفی می‌کند که در آن اصالت فرد و لذت مبنا قرار داده می‌شود. افراد با حس<sup>۲</sup> فعال بودن و حس ارزش‌ها اقلان و اغوا می‌شوند. جامعه لیبرال بر مبنای مناسبات «جامعه بازار» عمل می‌کند. اگر در جامعه بازار کرامت انسان منوط به سرمایه و قدرت هر فرد است. در سبک زندگی لیبرال نیز کرامت انسان مشروط به رعایت ابزار بازی لیبرال است. قواعد بازی در حوزه عمومی و خصوصی متمایز است که همین امر امکان نوعی ریا یا نفاق را فراهم می‌کند. در چارچوب جامعه بازار هر امر و ارزشی می‌تواند کالایی شود. از ارزش‌ها فقط نوعی حس باقی می‌ماند. مفاهیمی مانند آزادی صرفاً در حد حس آزادی و به عنوان ابزار بازی لیبرال به کار می‌رود. بنابراین، اسولین سبک زندگی لیبرال را از ایدئولوژی لیبرال تفکیک می‌کند. افراد و گروه‌ها یا روندهایی می‌توانند در مخالفت و انتقاد از ایدئولوژی لیبرال باشند اما سبک زندگی لیبرال را پیگیری نکنند. برعکس، رویکردهایی می‌توانند در همدلی با ایدئولوژی لیبرال باشند اما از سبک زندگی لیبرال اجتناب کنند.**

**الیزابت گرل<sup>۳</sup> (۲۰۲۱) در مقاله‌ای تحت عنوان «دوباره جامعه شدن: بازترسیم قراردادهای اجتماعی جدید از طریق الهیات خلقت اسکاندیناوی» چرخش الهیاتی پشتیبان دولت رفاه نوردیک را با نولیبرالیسم تاچر و ریگان مقایسه می‌کند. سنگ‌بنای این نوع دولت‌های رفاه، الهیات خلقت**

لوتری با این مبانی است: اصالت جامعه، ترسیم مسئولیت‌های مراقبت‌های خیرخواهانه و پدران‌ه الهی دولت رفاه در قالب استعاره «پدر مهربان جامعه»، رد سلسله مراتب سنتی، تأکید بر حق و سهم مشترک تمام انسان‌ها و مسئولیت دولت در تأمین نیازها و سلامت دیگران به جای خیریه در چارچوب انجیل شفا؛ توجه به عدالت اجتماعی از طریق ابزار قانونی و ساختاری، حساسیت نسبت به فساد و استثمار مالی از طریق ربا. شرایطی که زمینه را برای دموکراسی و برابری خواهی در دولت رفاه فراهم می‌کند. در مقابل، نئولیبرالیسم به لحاظ اعتقادی به پروتستان‌تیسیم پیوریتن مطرح در کتاب اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری و بر مبنای می‌شود. در دوران حاضر در قالب ایدئولوژی‌های نومحافظه‌کار امروزی، از جمله راست مسیحی و انجیلی‌های سفیدپوست، حتی نئولیبرال‌های خداناباور تداوم یافته است. در نئولیبرالیسم چنین چرخش‌هایی رخ می‌دهد: تضعیف قراردادهای اجتماعی، جامعه و خیر عمومی، تبدیل شهروند به مشتری و مصرف‌کننده، تبدیل افراد به مسئول حل مسائل اجتماعی تحت عنوان آزادی و انتخاب آزاد، جایگزینی مسئولیت خانواده سنتی، اجتماعات کوچک و خیریه‌ها به جای مسئولیت دولت رفاه و نهادهای جمعی، جایگزینی صدقه و کمک به نیازمندان به جای حقوق، تأکید بر مسئولیت‌پذیری فردی تحت عناوینی مانند کارآفرینی به جای دولت حداقلی، پدیده کارآفرینان مذهبی حامی اقتصاد آزاد و خصوصی‌سازی، واگذاری مسئولیت به خانواده و خیریه به جای مسئولیت‌های حکومت، جایگزینی مدیریت عمومی جدید (NPM)<sup>۱</sup> به جای مدیریت دولتی، مدرن‌زدایی از طریق تضعیف نهادهای دولتی و عمومی و واگذاری افراد به اجتماعات کوچک همانند شبکه‌های فئودالی، جهانی‌سازی اقتصاد با ماهیت فرقه‌ای، شکل‌گیری گتوهای متخاصم یا بیگانه به جای پیگیری اصول عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی، زمینه برای جنگ‌های قبیله‌ای، جداسازی و نژادپرستی؛ زمینه برای جنبش‌های توده‌ای استبدادی. در نتیجه، حس مشترک از همبستگی و خیر مشترک از بین می‌رود.



### روش پژوهش

پژوهش حاضر در قالب یک مطالعه توصیفی-تحلیلی براساس روش اسنادی ادبیات نظری و پژوهش‌های مرتبط را واکاوی می‌کند. هدف اصلی مطالعات بنیادی سهیم شدن در معرفت بنیادی و نظری است. به نحوی که منطق درونی و انسجام پژوهش رعایت شود (بلیکی<sup>۲</sup>، ۱۳۹۳: ۷۳-۷۴). نتایج تحقیقات بنیادی می‌تواند بر سیاست‌گذاری دولت‌ها اثر بگذارد. نگاه بلندمدت آن می‌تواند مسئله نگاه کوتاه‌مدت دولت‌ها را مرتفع کند (شوکتیان و قاضی‌نوری، ۱۳۹۸).

## یافته‌های پژوهش

الف) مواجهه «رویکردهای اقتصادی» پشتیبان برنامه تعدیل ساختاری با امر دینی:

براساس بازخوانی و واکاوی نظریات و پژوهش‌های موجود، سه روند کلی بازشناسی شد:

۱- مالی‌سازی فراگیر نظام حیات جمعی و به حاشیه راندن قاعده‌گذاری‌های دینی و ملی از طریق روند نهادینه‌سازی سرمایه‌داری مالی رانتی در جهان

چرخش از سرمایه‌داری صنعتی در اقتصاد کینزی به سرمایه‌داری مالی در مکتب اصالت پول: از وجه اندیشه، برنامه تعدیل ساختاری در بستر یک دگرگونی بزرگ و دو مرحله چرخش در مکاتب اقتصادی شکل گرفت. ابتدا «بازار آزاد افسارگسیخته» و «عدم دخالت دولت» بحران دهه ۱۹۳۰ و جنگ جهانی دوم را رقم زد. در دوران پساجنگ کشورهای توسعه‌یافته همچون انگلیس و آمریکا به اقتصاد کینزی و دولت رفاه چرخش کردند. با این الگو بحران‌ها و ویرانی‌های پس از جنگ را برای خود مرتفع کردند. حتی نهادهای بین‌المللی با چشم‌انداز «اقتصاد کینزی» به منظور رفاه برای تمام کشورها پایه‌گذاری شد. اما پس از جنگ جهانی دوم، تسلط آمریکا بر نهادهای بین‌المللی چرخش دوم را رقم زد. صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به «مکتب اصالت پول» فریدمن و «مکتب شیکاگو» روی آوردند. این مکتب یک منشور چهارگانه شامل خصوصی‌سازی، حذف مقررات و نظارت، تجارت آزاد و کاهش شدید هزینه خدمات عمومی دولت دارد. برنامه اقتصادی این نهادها نیز در قالب اجماع واشنگتن صورت‌بندی شد. این چرخش از اقتصاد کینزی به مکتب اصالت پول به معنای چرخش از سرمایه‌داری صنعتی، اقتصاد واقعی به سرمایه‌داری مالی و اقتصاد مجازی بود. اگر در حالت اول با هدف تقویت تولید صنعتی از شوک، بحران‌های مالی و مخاطرات ناشی از بنیادگرایی اقتصاد بازار آزاد پیشگیری می‌شد. در چارچوب بنیادگرایی بازار انباشت پول از طریق نوسانات شدید، بحران‌زایی و شوک‌درمانی جستجو می‌شود. از لحاظ مفهوم عدالت نیز در سرمایه‌داری صنعتی توزیع منصفانه فرصت‌های شغلی و درآمد ملی و تقویت فناوری سازگار با محیط زیست اهمیت داشت. اما در سرمایه‌داری مالی اساساً توزیع اصل نیست. تمام این مباحث نیز به بازار واگذار می‌شوند. نتیجه اهداف اولیه این دو نهاد بین‌المللی وارونه شد. به جای جلوگیری از بحران، به ویژه کشورهای توسعه‌نیافته و در حال توسعه را به سوی بحران سوق دادند (نقی‌زاده، ۱۳۹۱: ۹-۱۶). این سرمایه‌داری مالی در قالب مالی‌سازی تمام ابعاد نظام حیات جمعی گسترش یافت. به تعبیر استندینگ، در قالب «آزادسازی مالی» به جای آزادسازی، رهاسازی رخ داد. در عمل، اصل کسب پول و ثروت از هر راهی و به هر قیمتی به صورت فراگیر سلطه یافته است (مؤمنی، ۱۴۰۰: استندینگ، ۱۴۰۰).

دو فصلنامه  
بهار و تابستان ۱۴۰۴  
دوره ششم، شماره یازدهم



پولی شدن ارزش انسان: تقلیل کرامت انسانی و ارزش‌ها بر مبنای مناسبات پولی و آراء دلاری: اگر اقتصاد کینزی مدعی رفاه اجتماعی و برابری نسبی منطبق با کرامت جامعه انسانی بود پس از چرخش نهادهای جهانی به سوی مکتب اصالت پول رویه پولی‌شدن ارزش‌ها نهادینه شد. نه تنها قدرت بر پایه بزرگی اقتصاد بین‌کشورها توزیع شد، بلکه کرامت انسانی نیز بر مبنای مناسبات پولی تعریف شد.

منطق «یک دلار یک رأی» جایگزین آراء انسانی شد (مؤمنی، ۱۳۹۵؛ اسلیتر و تونیکس، ۱۳۸۶).

**نفی عدالت توزیعی در تخصیص منابع:** تخصیص منابع بر مبنای حاکمیت سرمایه به جای اولویت توزیع و تأمین نیازهای اساسی مردم: در عرصه اجتماعی این منطق به صورت حاکمیت سرمایه در مناسبات جامعه بازار باز تولید شد. در این چارچوب مبنای تخصیص و توزیع منابع نیازهای انسانی نیست. منابع محدود متناسب با الگوی مصرف صاحبان درآمد بیشتر، توزیع و تخصیص می‌یابد. حتی اگر نیازهای اساسی فقرا تأمین نشود. به تعبیر پل ساموئلسون علی‌رغم وجود هزاران گرسنه و انسان‌های دچار سوء هاضمه، سگ‌ها و گربه‌های اشخاص متمول از حداکثر امکانات لبنی و پروتئین برخوردار بودند جای هیچ‌گونه تعجبی نیست (مؤمنی، ۱۳۹۵: ۷۲).

**سازوکار سیاست‌گذاری تعدیل ساختاری متکی بر بحران‌زایی و شوک‌درمانی موجب تضعیف بنیه تولید ملی و تقویت مناسبات رانتی و ربوی در جهت شکل‌گیری و قوام سرمایه‌داری مالی رانتی و رفاقتی:** در وجه «سازوکار سیاست‌گذاری» در برنامه تعدیل ساختاری، چهار کار برای چرخش به سوی سرمایه‌داری مالی و اقتصاد بازار انجام می‌شود: شوک‌درمانی، خصوصی‌سازی، آزادسازی و به تسخیر درآوردن کانون‌های تصمیم‌گیری و تخصیص منابع. در نتیجه با محوریت سوداگری مالی، تولید به حاشیه رانده می‌شود. نوعی سرمایه‌داری مالی رانتی شکل می‌گیرد (مؤمنی، ۲۸:۱۴۰۰؛ استندینگ، ۱۴۰۰). چنان‌که اگر به سیاست‌های اجرایی برنامه تعدیل ساختاری در ایران بنگریم با مسائل، بحران‌ها و شوک‌های روز کشور روبرو خواهیم شد: «موقت‌سازی مشاغل و گسترش اشتغال غیررسمی»، آنچه که چسب فراگیر حاکمیتی را تضعیف می‌کند و منجر به حاکمیت‌زدایی از حکومت می‌شود. «کاهش عظیم، کلی و دیرپای ارزش پول ملی»، آنچه که به صورت متناقض منافع رانت‌خواران و رباخواران را در یک جامعه‌ای اسلامی تقویت می‌کند. «آزادسازی تجاری»، آنچه که وابستگی به واردات و تضعیف صنعت ملی را تقویت می‌کند. «خصوصی‌سازی» که بیشتر به صنعت‌زدایی منتهی شد. «حذف سوبسیدهای مربوط به کالاها و خدمات»، حذف خدمات عمومی دولت در بخش‌هایی مانند آموزش و پرورش، کشاورزی و بهداشت و درمان، آنچه که به خروج دولت از مسئولیت‌های اجتماعی خود در قبال مردم منجر شد (مؤمنی، ۵۰:۱۳۹۵). در این شرایط با تضعیف بنیه تولید ملی و تقویت مناسبات رانتی و ربوی مجالی برای اثربخشی قاعده‌گذاری‌های ملی و دینی باقی نمی‌ماند.

۲- روند «وارونه‌سازی دولت رفاه» در سرمایه‌داری مالی و حکومت‌های نئولیبرال

وارونه‌سازی مفهوم عدالت پس از وارونه‌سازی دولت رفاه در سرمایه‌داری مالی: ایده بقاء اصلح از دارونیسیم اجتماعی به عنوان منشأ اعتقادی «وارونه‌سازی دولت رفاه» و به حاشیه راندن مفهوم عدالت از محور مسئولیت‌های دولت و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی اجتماعی: این فهم پولی از کرامت انسانی در ظرف فهمی از تنازع طبیعی و بقاء اصلح در دارونیسیم اجتماعی بغرنج‌تر می‌شود. بر این اساس برنامه‌های رفاه و توزیع مجدد پذیرفته نمی‌شود. با این فرض که مداخله دولت در توزیع



درآمد موجب عدم کارایی و اختلال می‌شود. حتی یکی از خصوصیات اصلی برنامه‌های حکومت نئولیبرالی به ویژه در دموکراسی‌های بریتانیایی «وارونه‌سازی دولت رفاه» بود. دلیل این قبیل برنامه‌ها صرفاً تمایل به کاهش سطح هزینه‌های عمومی نبود، بلکه به خاطر برخی اعتقادات در زمینه وظایف مطلوب دولت و تکالیف افراد بود. در این دیدگاه ساختارهای رفاهی خصوصاً مروج نوعی «فرهنگ وابستگی» قلمداد می‌شدند (اسلیتر و تونیکس، ۱۳۸۶: ۲۳۱). در این چارچوب پدیده فقر و نابرابری به عنوان پدیده‌ای طبیعی و فردی محض تعبیر می‌شود. نابرابری به عنوان منشأ انگیزه توجیه می‌شود. براساس فردگرایی اقتصادی و فرض تعادل پایدار، خود افراد و خانواده‌ها به عنوان مسئول تأمین رفاه اجتماعی محسوب می‌گردند. در قالب «خصوصی‌سازی منابع عمومی»، پیمان‌سپاری و برون‌سپاری مسئولیت‌های اجتماعی سابق دولت به خانواده‌ها، افراد و نهادهای دینی و سازمان‌های ایمان-نهاد (FBOs)، سمن‌ها و خیریه‌ها واگذار می‌شود. بدین ترتیب، عدالت را از محور مسئولیت‌های دولت خارج می‌کند. در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی اجتماعی عدالت را به یک «پیوست» تقلیل می‌دهد. عدالت را به بخشش و فعالیت خیرخواهانه فرو می‌کاهد (سعیدی و تاج‌الدین، ۱۳۹۲: ۶۳؛ استندینگ، ۱۴۰۰؛ پوسامای، ۲۰۱۸). در حالی‌که همچنان گروه‌های ذی‌نفوذ سود اصلی را جمع می‌کنند و به عنوان سرریز رفاه فقط بخشی از آن به اسم انسان‌دوستی، خیریه و عدالت به سوی فقرا سرریز می‌شود.

دو فصلنامه  
بهار و تابستان ۱۴۰۴  
دوره ششم، شماره یازدهم



۶۳

**تبعات مخرب عدالت سرریزی و مکانیسم رخنه به پایین<sup>۲</sup> در سرمایه‌داری مالی: روندهای ضد تولید و مقوم فساد در چارچوب «عدالت سرریزی»؛ روندهای نابرابر سازی، فقرزایی، دیگری سازی، صنعت‌زدایی در قالب «سازوکار رخنه به پایین» در سرمایه‌داری مالی: این فهم پولی از کرامت انسانی و دارونیسیم اجتماعی در بستر «عدالت سرریزی» و در قالب «سازوکار رخنه به پایین» اجرایی می‌شود. در این سازوکار یک فرض از مطالعات اقتصاد کینزی در سرمایه‌داری صنعتی مبنا قرار داده می‌شود. این فرض که میل نهایی به مصرف در گروه‌های پردرآمد، کمتر از میل نهایی به مصرف در گروه‌های کم‌درآمد است. تقویت پس‌انداز در طبقات ثروتمند به تقویت صنعت و تولید و اشتغال‌زایی و رفع فقر منتهی می‌شود. منتها این بحث در ظرف رویکرد اقتصاد نئوکلاسیک، سرمایه‌داری مالی و دارونیسیم اجتماعی به‌کارگرفته شد. در این دیدگاه بی‌اعتنایی به فقر و گرسنگی و نابرابری از ضرورت‌های مبرم دستیابی به رشد سریع اقتصادی دانسته می‌شود. به بیان دیگر، سمت‌گیری معطوف به رفع فقر و اولویت قائل شدن برای توزیع عادلانه درآمدها و ثروت‌ها مغایر با رشد و توسعه اقتصادی محسوب می‌شود. در این چارچوب، در سازوکار رخنه به پایین، پس‌انداز برای طبقات ثروتمند انباشته می‌شود. با این ادعا که این سمت‌گیری صرفاً در کوتاه‌مدت به گسترش و تعمیق فقر می‌انجامد اما پس از مدتی پس‌اندازهای انباشته شده در قالب دو گروه تقاضا (برای کالاها و خدمات مصرفی و نیز برای**

کالاها و خدمات سرمایه‌ای) متبلور خواهد گردید. از آنجا که همه طبقات اجتماعی پایین‌تر به شکلی عرضه‌کننده بخشی از کالاها و خدمات مزبور هستند، پس اندازه‌های انباشته شده در قله‌های ثروت به تدریج به طرف پایین نشست و رخنه خواهد کرد و آنها نیز به سهم خود از دستاوردهای رشد اقتصادی بهره‌مند خواهند گردید (بابایی، ۱۳۸۰: ۹۰-۹۱). اما در عمل با اجرای این سازوکار در سرمایه‌داری مالی نتیجه برعکس می‌شود. زیرا در اثر مقررات‌زدایی از بازارهای مالی یک اقتصاد حسابی ناپایدار شکل می‌گیرد. سرمایه‌گذاران به جای فعالیت مولد، جذب فعالیت‌های سوداگرانه در بازارهای مالی می‌شوند و از محل دریافت بهره، کمسیون و عایدی سرمایه کسب درآمد می‌کنند (استندینگ، ۱۴۰۰: ۸۷). بنابراین، در سرمایه‌داری مالی اصلاً تولید و فعالیت مولد قوام نمی‌گیرد که طبقات پایین را در بازار کار تولید و عرضه کالای آن سهیم کند. در این شرایط پس از تضعیف تولید به ویژه تولید فناورانه و صنعتی، فعالیت‌های مبتنی بر فساد جایگزین می‌شود. چنان‌که به تعبیر اکرم‌ن‌فساد نشانه وضعیت بحرانی تولید فناورانه است (اکرم‌ن، ۱۴۰۰). از پی آن مصرف‌گرایی در اقبال نوکیسه و نوظهور از رباخواران و رانت‌جویان را افزایش می‌دهد. تناسب تولید و مصرف را از بین می‌برد و مانع از تولید و توسعه می‌شود. از طرف دیگر، خصوصی‌سازی و نوسانات و شوک‌های سرمایه‌داری مالی به صنعت‌زدایی دامن می‌زند. پس مانع از توزیع فرصت‌های شغلی رسمی و مولد می‌شود و فقر را تشدید می‌کند. این رویه با دیدگاه دین اسلام در زمینه نسبت فقر و دینداری همخوانی ندارد. در دین اسلام به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی طبق قرآن و سخن پیامبر و اهل بیت (ع) نوعی رویکرد عقلی به مفاهیم اقتصادی مانند فقر و عدالت وجود دارد. از اندیشه آیت‌الله جوادی آملی می‌توان قاعده «اولویت رویکرد عقلی به عدالت برای حکومت در اسلام» را بازشناسی کرد. در



1- Susan Rose-Ackerman

۲- «لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا»؛ ثروت مملکت را به دست سفیهان نسیپارید. زیرا ثروت مملکت عامل قیام و استقامت و پایداری یک ملت است. اگر سفیه ستون فقرات یک ملت را به دست بگیرد این ستون را می‌شکند و این ملت را زمین‌گیر می‌کند (سوره نساء، آیه ۵؛ جوادی آملی، ۱۴۰۲).

«إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ»؛ «مسکین» یعنی زمین‌گیر؛ کسی که قدرت پویایی و حرکت را از دست داده است. مسکین و فقیر به آن ملتی می‌گویند که ستون فقراتش شکسته است، زیرا عامل قیام یعنی ثروت را از دست داد و از آن بهره صحیح نبرد (سوره توبه، آیه ۶۰).

«فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنَقْصَةٌ لِلدِّينِ! مَذْهَبَةٌ لِلْعَقْلِ، دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ»؛ فقر سبب نقصان دین و موشوش شدن عقل و جلب کینه و بدبینی می‌گردد (حکمت ۳۱۹، نهج البلاغه).

رسول اکرم (ص) فرمود: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا»؛ نزدیک است که فقر، انسان را به مرحله کفر برساند (مطهری، ۱۳۹۳: ۸۳).

«الفقر الموت الاكبر»؛ فقر مرگ بزرگ است (حکمت ۱۶۳، نهج البلاغه).

«لو تَمَثَّلَ لِي الْفَقْرُ رَجُلًا لَقَتَلْتُهُ»؛ به تعبیر امام علی (ع) من اگر فقر را ببینم، فقر برای من به صورت انسانی متمثل شود، او را از پای در می‌آورم. یعنی وظیفه حاکم آن است که منشأ فقرزایی را ریشه‌کن کند، نه فقیر را کمک کند. این کار عاطفی است (جوادی آملی، ۱۴۰۲).

«يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا»؛ تولید و اشتغال با ربا ممکن نیست و جنگ با خداست (بقره، ۲۷۶).

این چارچوب، مال به عنوان خیر و عامل حیات به مثابه ستون فقرات یک جامعه کارکرد قیام و استقامت آن را دارد. فقیر نیز به حالتی گفته می‌شود که در آن ستون فقرات یک جامعه در اثر ربا و تصمیم‌گیری‌های نادرست شکسته باشد. یعنی نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی به ویژه در زمینه اقتصاد بایستی بر مبنای صلاحیت و شایستگی لازم تنظیم شود. وگرنه، تولید و اشتغال به دلیل ربا و تصمیم‌گیری‌های نابجا ناممکن می‌شود. در نتیجه، جامعه مسکین و زمین‌گیر؛ و نیازمند صدقه می‌شود. اما این امر مناسبات مطلوب اسلام نیست. چنان‌که طبق قاعده مذکور، رسیدگی عاطفی حکومت‌ها به فقرا یک رویکرد و عمل اسلامی نیست. بلکه حکومت‌ها در قالب یک رویکرد اسلامی باید طبق یک رویه عقلی و در چارچوب هماهنگی عقل، عدل و حق، ریشه‌کنی منشأ فقر را هدف قرار دهند. به نحوی که زمینه تولید و اشتغال برای همگان فراهم شود. در اینجا فقر اهمیت اساسی دارد. چنان‌که فقر به عنوان محرک نقصان در دین، عقل و اخلاق توصیف می‌شود. آنچه که بدبینی، کینه و کفر را تقویت می‌کند. وضعیتی که می‌تواند جامعه و افراد را در تنگنایی قرار دهد که مرگ را بهتر از ادامه چنین شرایطی دریابند. یعنی افراد به سوی خودکشی و جامعه به سوی فروپاشی سقوط کند (جوادی آملی، ۱۴۰۱). در واقع، به تعبیر حضرت رسول اکرم (ص) فقر فکر را پریشان و دهشت‌زده می‌کند. عقل و فکر در اثر احتیاج و فقر و نبودن وسایل زندگی تعادل خود را از دست می‌دهد و انسان دیگر نمی‌تواند خوب در قضایا فکر کند. فقر همانند مصیبت‌ها تولید پریشانی فکر و خیال می‌کند (مطهری، ۱۳۹۳: ۸۳). بنابراین، به بیان علمی و دینی، فقر و سیاست‌های فقرزا همان کارکرد شوک‌درمانی را برای افراد و جامعه دارد.

دو فصلنامه  
بهار و تابستان ۱۴۰۴  
دوره ششم، شماره یازدهم



۶۵

**اعتماد‌زدایی و دین‌زدایی به واسطه شکاف حاصل از عدالت سرریزی و مکانیسم رخنه به پایین:**  
تمثیل پشتیبان این سازوکار بیشتر وجوه غیرانسانی و ضد ارزشی آن را روشن می‌کند. به تعبیر گالبرایت<sup>۱</sup> منطق بنیادی سازوکار «رنخه به پایین»، منطق سنتی اسب و گنجشک در دوران فئودالیت است. با این تصویر رقت برانگیز که وقتی به یک اسب بیش از حد جو دهید، به طور طبیعی بخشی از آن روی زمین می‌ریزد و نصیب گنجشک‌ها خواهد شد. تصویری تحقیرآمیز که هرگز با اخلاق فطری و نگاه اسلام به عدالت، حقوق انسانی و نحوه مواجهه با فقرا همخوانی ندارد. به لحاظ علمی نیز این توهم از سوی محبوب الحق، یکی از بنیان‌گذاران توسعه انسانی به چالش کشیده شد. با این استدلال که در یک جامعه توسعه نیافته وقتی اعظم منابع انسانی و مادی مصروف نیازهای لوکس و تجملی برای پولدارها شود، آنها کانون‌های ثروت، قدرت و منزلت را تصرف کنند، چگونه می‌توان منابع تخصیص یافته برای مصرف‌های لوکس را به سمت نیازهای اساسی عموم مردم برگرداند (مؤمنی، ۱۳۹۸: ۲۰۱). این شرایط به تولید ضربه می‌زند، مصرف‌گرایی را تقویت می‌کند، به نوعی توزیع نابرابر ساز و دیگری ساز منتهی می‌شود. شرایطی که احساس فقر و تبعیض و شکاف میان مردم و حکومت و میان مردم و مردم را

تشدید می‌کند. هر چه یک جامعه و حکومت بیشتر با دین درآمیخته باشند؛ با چنین رویه‌هایی بیشتر دچار روندهای دین‌زدایی و دین‌گریزی می‌شوند.

**بازاری‌سازی نوع رابطه میان مردم و حکومت، میان مردم و خودشان در چارچوب وارونه‌سازی دولت رفاه:** «دولت به مثابه بازاری‌ساز خدمات عمومی و شهروندان به مثابه مشتری و مصرف‌کننده خدمات عمومی»؛ «چرخش از تنظیم‌گری در سطح دولت به تنظیم‌گری در سطح خود افراد»: در نئولیبرالیسم تعریف و کارکرد دولت، شهروند و مفهوم تنظیم‌گری همگی حول تفکر بازار بازتعریف می‌شود تا هر یک به نحوی درگیر مناسبات بازار و مصرف‌گرایی شوند. در چارچوب وارونه‌سازی دولت رفاه، «دولت حداقل» از مسئولیت‌های عمومی و اجتماعی خود خارج می‌شود. یک «مدیریت عمومی جدید» (NPM) به سبک بخش خصوصی پیدا می‌کند. در آن یک دولت بازاری‌ساز، خدمات عمومی را نیز بازاری‌سازی می‌کند. در این حالت، شهروندان به مشتری و مصرف‌کننده خدمات عمومی فروکاسته می‌شوند. خدمات متناسب با درآمد و سبک مصرف تخصیص داده می‌شود (اسلیتر و تونیکس، ۱۳۸۶: ۲۳۱؛ مؤمنی، ۱۳۹۸ الف: ۲۷؛ پوسامای، ۲۰۱۸: ۴). نئولیبرالیسم تصویر یک شهروند ایده‌آل را به صورت یک مصرف‌کننده خوب و همچنین به عنوان یک کارگر سخت‌کوش و کارآمد تبلیغ می‌کند که دارای مهارت‌های هدفمند مناسب برای ورود به بازار است. کار، نه در ارتباط با «مشارکت در تولید»، بلکه بر اساس «قدرت خرید» ارزیابی می‌شود (پوسامای، ۲۰۱۸: ۲۸). آن نگاه فردگرایانه جامعه بازار و اقتصاد نئوکلاسیک و دارونیسیم اجتماعی که دولت‌ها را از وظیفه تأمین رفاه شهروندان کنار می‌گذاشت، تنظیم‌گری دولت را محدود می‌کرد. اکنون شهروندان را در سطح «خود» به تنظیم خود برمی‌انگیزد. امری که از طریق حکومت‌مندی (حاکمیت ذهنی) لیبرال یا همان اشکال جدید تنظیم‌گری در سطح خود پیش می‌رود. در این چارچوب مسئولیت یک شهروند خوب بودن بر دوش خود افراد می‌افتد. از مردم انتظار می‌رود که خودشان، ناراحتی‌ها و احساس بیگانگی و ناامیدی خود را حل کنند. خودسازی بیش از آنکه یک هدف شخصی باشد، به یک وظیفه اجتماعی تبدیل می‌شود. در واقع، حاکمیت ذهنی لیبرال با بهره از تفکر بازار ضمن تقویت مصرف‌گرایی، رنج و حس بیگانگی حاصل از نابرابری‌ها را معطوف به خود فرد حل و فصل می‌کند. بدین ترتیب این «تفکر بازار» نه تنها در دولت‌ها، جوامع و خانواده‌ها نفوذ می‌کند، بلکه افراد را نیز احاطه می‌کند (پوسامای، ۲۰۱۸: ۲۸). به ویژه در قرن بیست و یکم در «اقتصاد توجه»، هر فردی تبدیل به شرکتی تجاری می‌شود که برای خودش بازار فراهم می‌کند. مصرف‌گرایی و تفکر کاسب‌کارانه به شکل رفتارهای نمایشی بروز می‌یابد. در این شرایط، با ترویج سوداگری و تفکر جامعه بازار بین عموم مردم اعتماد و مناسبات اخلاقی آسیب می‌بیند (پوسامای، ۲۰۱۸؛ حیدری، ۱۳۹۵). همین منطق به نهادهای دینی و کیفیت دینداری افراد تسری می‌یابد.



۳- «التهاب و گسست فراگیر حاصل از اجرای برنامه تعدیل ساختاری به مثابه یک نسخه تخریب‌گر چند وجهی»: ماهیت اصلی برنامه تعدیل ساختاری به عنوان یک نسخه تخریب در چارچوب یک رویه بازارگرایی فریبکارانه در انحراف از اقتصاد بازار آزاد، در تعارض با یک برنامه توسعه؛ با کارکرد اصلی گسترش نااطمینانی‌ها، نهادینه شدن رویه‌های رانتی و غارتی در کنار روند مالی‌سازی و بازاری شدن کل نظام حیات جمعی و نهادینه‌سازی اشکال متنوعی از مناسبات استعماری.

شوکه‌درمانی در بسته سیاستی تعدیل ساختاری به مثابه انحراف از اقتصاد بازار آزاد و رویکرد اسمیت و منشأ گسترش نااطمینانی‌ها: تعدیل ساختاری با اصول موضوعه تئوری بازار از جمله مطالبه شفافیت نظام‌وار و فراگیر در فرایندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع، برابری همه بازیگران در عرصه فعالیت‌های اقتصادی اجتماعی و امنیت حقوق مالکیت همخوانی ندارد (مؤمنی، ۱۴۰۰: ۱۸).

اگر فقط شوکه‌درمانی و خصوصی‌سازی در نظر گرفته شود؛ مطالعات روز نشان می‌دهد که هدف و ماحصل این بسته سیاستی اقتصاد بازار آزاد به معنای علمی آن نیست:

به تعبیر ایزابلا وبر<sup>۱</sup> (۱۴۰۱) شوکه‌درمانی موجود در برنامه تعدیل ساختاری از رویکرد اسمیت انحراف پیدا می‌کند. اقتصاد بازار آزاد نیست. زیرا در آن تمام مراحل آزادسازی قیمت‌ها، خصوصی‌سازی، آزادسازی تجارت و تثبیت در قالب سیاست‌های پولی و مالی به یکباره و انفجاری اجرا می‌شود. در حالی که از نظر اسمیت، بازار به موازات «شکل‌گیری نهادهای تسهیل‌کننده مبادله بازار» «به تدریج» و «به آهستگی» شکل می‌گیرد. اما برنامه تعدیل ساختاری «نسخه‌ای برای تخریب» و نه سازندگی بود. «با شوک دادن به اقتصاد برنامه‌ریزی شده تا سر حد مرگ» انتظار می‌رفت «دست نامرئی» عمل کرده و به طریقی تا حدودی معجزه‌آسا امکان ظهور یک اقتصاد بازار مؤثر را بدهد. آنچه که بدون ظهور نهادهای پشتیبان بازار امکان‌پذیر نبود (وبر، ۱۴۰۱: ۴۷-۵۱).

خصوصی‌سازی در بسته سیاستی تعدیل ساختاری به مثابه یک روش «غارت منابع عمومی» و منشأ «هرج و مرج اقتصادی» برخلاف قواعد اقتصاد بازار آزاد: به تعبیر گای استندینگ رویه خصوصی‌سازی در برنامه تعدیل ساختاری، اقتصاد بازار آزاد نیست. زیرا منشأ موفقیت برندگان، کار سخت نبوده بلکه ناشی از دستیابی به ثروت عمومی بین نسلی بوده است. از این خصوصی‌سازی، فروش یا چپاول دارایی‌های عمومی، نسل‌های آینده از بهره‌مندی از این دارایی‌ها محروم می‌شوند. ثروت‌های خصوصی با هزینه عمومی تقویت می‌شود (استندینگ، ۱۴۰۰: ۳۰۸-۳۱۰). از دریچه مطالعات دین و توسعه، این مناسبات غارتی و رانت‌جویی که در برنامه مخرب تعدیل ساختاری ایجاد می‌شود؛ از لحاظ دینی و اقتصاد اسلامی و از لحاظ تحلیل‌های سطح توسعه، نوعی مناسبات ربوی را در تمام نظام حیات جمعی نهادینه می‌کند. اگر «نظریه تعمیم‌یافته ربا» در اندیشه شهید آیت الله دکتر بهشتی (۱۳۹۷) از کتاب بانکداری، ربا و قوانین مالی اسلام را در نظر بگیریم؛ هر نوع برخورداری مستقل

از شایستگی، صلاحیت و تلاش حکم ربا دارد. به این نتیجه می‌رسیم که همان مناسباتی که در برنامه مخرب تعدیل ساختاری مالی سازی را حاکم می‌کنند؛ سرمایه‌داری مالی رانتی و اقتصاد غارتی را از طریق بسط غارت منابع عمومی و رانت جویی در بستر شوک‌درمانی نهادینه می‌کنند. همان مناسبات، کل نظام حیات جمعی را «ربوی سازی» می‌کنند.

شکل کلاسیک و اولیه خصوصی سازی هرج و مرج اقتصادی ایجاد می‌کرد. چنان‌که، بوده‌ها از اقتصاددانان ارشد صندوق بین‌المللی پول که طراح برنامه تعدیل ساختاری هم بود، خشونت پنهان خصوصی سازی را ترسیم می‌کند. با این تعبیر که مأموریت ما این بود که «جنوب باید خصوصی سازی شود یا بمیرد». در جهت نیل به این هدف، ما به طرز شرم‌آوری در آمریکای لاتین و آفریقا هرج و مرج اقتصادی ایجاد کردیم (نقی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۵). این شکل اولیه خصوصی سازی بنیبه تولید ملی را هدف قرار داد و منجر به صنعت‌زدایی و اشتغال‌زدایی شد. چنان‌که در ایران خصوصی سازی در شرایطی که هنوز بخش خصوصی ظرفیت لازم را نداشت، در کنار آزادسازی واردات همان صنایع ملی دیگر را نیز از بین برد. از دهه ۱۳۷۰ آزادسازی تجاری که عملاً به آزادسازی واردات می‌انجامد بنگاه‌های ورشکسته را در کشورهای توسعه نیافته ایجاد می‌کند. نمونه آن را به شکل رقت بار در صنایع نساجی کشورمان طی آن سال‌ها شاهد بودیم (مؤمنی، ۱۳۹۵: ۳۳۸).

امروزه شکل نوین خصوصی سازی در قالب پدیده «خصوصی سازی منابع عمومی» به مثابه «غارت منابع عمومی» در نظام‌های سرمایه‌سالار و سرمایه‌داری رانتی و رفاقتی پدیدار می‌شود (استندینگ، ۱۴۰۰). به نظر می‌رسد آنچه که اخیراً در ایران تحت عنوان «مولدسازی» مطرح می‌شود، نوعی بومی‌سازی پدیده خصوصی سازی یا غارت منابع عمومی است. آنچه که از ویژگی‌های شاخص آن مصونیت قضایی و گریز از نظارت است، تا حدی که از آن تحت عنوان «کاپیتولاسیون داخلی» یاد می‌شود (توکلی، ۱۴۰۲). این موضوع ذیل عنوان غارت منابع عمومی در کتاب فساد در نظام سرمایه‌سالار از گای استندینگ به خوبی واکاوی شده است. این پدیده به انواع روندها و منابعی اشاره می‌کند که به جای بهره‌برداری عادلانه به نفع کل جامعه به صورت رانتی به سوی خواص منتقل می‌شود. در «خصوصی سازی منابع عمومی در سرمایه‌داری رانتی»، آخرین نسخه از رانت جویی تحت عنوان «راهکار افزایش رشد» و «کاهش کسری بودجه» توجیه می‌شود. اما براساس آن رشد کوتاه مدت به قیمت عدم پایداری در بلند مدت افزایش می‌یابد. درآمد رانتی از محل «حقوق مالکیت» اخیراً ایجاد شده؛ به دست می‌آید. به این منظور، «کمبود ساختگی» برای منابع موردنظر خلق می‌شود. سپس منافع آن به جایی که بیشترین و مطمئن‌ترین سود و افزایش قیمت را دارد، انتقال داده می‌شود و از این طریق درآمد رانتی افزایش می‌یابد. در این روند نظارت عمومی، مکانیسم‌های اجتماعی و محلی از بین برده می‌شوند. زیرا آنها این ظرفیت را دارند که مانع از این سودجویی‌ها



و رانت‌جویی‌ها شوند. حتی «نظارت نهادی» و «کنترل دموکراتیک» نیز حذف می‌شود. در این شرایط، حوزه‌ها و منابعی که سرمایه محسوب نمی‌شدند؛ یکی پس از دیگری کالایی و تجاری‌سازی می‌شوند. به این صورت که وقتی یک شکل از تجاری‌سازی مجاز شود، بقیه هم به دنبال آن شکل می‌گیرند. هر چند که در واقع، خصوصی‌سازی و کالایی‌سازی منابع عمومی نوعی سرقت و نوعی فساد محسوب می‌شود. زیرا منابع عمومی، یک میراث جمعی است که نباید از بین برود. اما در عمل از پی این خصوصی‌سازی، منابع طبیعی دچار فرسایش و نابودی خواهد شد که نمونه اصلی آن آب است. برای تجاری‌سازی منابع عمومی از اصطلاحاتی همچون «سرمایه طبیعی»، «خدمات و بازار اکوسیستم» استفاده می‌شود. با این نام‌گذاری طبیعت و هر منبع عمومی دیگر به سرمایه‌ای برای استفاده تجاری تبدیل می‌شود (استندینگ، ۱۴۰۰: ۲۶۹-۳۱۰). امروزه خصوصی‌سازی تمام حوزه‌های نظام حیات جمعی را دربرمی‌گیرد. در حوزه جامعه‌شناسی دین نیز برایان ترنر به پدیده معنویت خصوصی‌سازی شده<sup>۱</sup> می‌پردازد (پوسامای، ۲۰۱۸: ۲۴).

بسته سیاستی تعدیل ساختاری نه یک برنامه توسعه و نه یک طرح اقتصاد بازار آزاد؛ بلکه یک رویه برای گسترش ناطمینانی‌ها و بازاری‌کردن فریب‌کارانه تمام ابعاد نظام حیات جمعی: سازوکار مخرب تعدیل ساختاری نه یک برنامه توسعه و نه یک طرح اقتصاد بازار آزاد به لحاظ علمی و نظری است بلکه به نام بازاری‌گری، به کام رانتی‌ها و برخورداران از نظام سرمایه‌داری رانتی عمل می‌کند. چنان‌که به تعبیر داگلاس نورث بازاری‌گری بدون نهادهای پشتیبان بازار، فریبی است که قانون جنگل را در جامعه حاکم می‌کند. این روند بازاری‌کردن فریب‌کارانه همه چیز، نه تنها فساد را بر اقتصاد سیاسی جهان مسلط می‌کند، حوزه‌های دیگر از جمله دین را نیز درگیر روندهای مالی‌سازی، تسلط تفکر و مناسبات جامعه بازار می‌کند (نورث، ۱۳۷۹: مؤمنی، ۱۴۰۰؛ گوئی، ۲۰۲۱).

روند نهادینه‌سازی اشکال متنوعی از مناسبات استعماری از پی اجرای اجماع واشنگتن: ماهیت استعماری بسته سیاستی تعدیل ساختاری در جهت جهانی‌سازی و جایگزینی نهادهای جهانی به جای ملت-دولت‌ها از طریق حاکمیت‌زدایی و مسئولیت‌زدایی از دولت ملی: برنامه تعدیل ساختاری ماهیتی استعماری دارد که در گذر زمان اشکال مختلفی یافته است. از ابتدا در حالی که پیش از این قدرت‌های جهان و کشورهای توسعه‌یافته از اقتصاد کینزی و دولت رفاه برای بازسازی کشورهای خود استفاده کرده بودند اما برای عموم کشورها و نهادهای جهانی به خصوص کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته چرخش به اقتصاد نئوکلاسیک و «وارونه‌سازی دولت رفاه» را تجویز و حتی تحمیل کردند. چنان‌که فریدیک لیست، نظریه‌پرداز برجسته مکتب تاریخی آلمان ادعا می‌کند فعالیت‌های ایدئولوژیک و تبلیغاتی در زمینه به حداقل رساندن دخالت دولت در اقتصاد و آثار و تبعات منفی دخالت دولت‌ها در زمره «اقلام صادراتی انگلستان» و نه گزاره‌هایی برای عمل از سوی



خود آنها بوده است (مؤمنی، ۱۳۹۵: ۳۳-۳۵).

در واقع، تعدیل ساختاری با رویکردی استعماری در جهت جهانی سازی و علیه حاکمیت های ملی در جوامع در حال توسعه و توسعه نیافته تدوین شده است. از سویی از طریق شوک درمائی و آزادسازی واردات، بنیه تولید ملی به ویژه تولید فناورانه و صنعتی را تضعیف می کند. کشور را درگیر صنعت زدایی و خام فروشی می کند. تا جایی که کشورهایی مانند ایران پس از بیش از سه دهه اجرای برنامه تعدیل ساختاری در خام فروشی در حوزه های مختلف نفت، سنگ آهن و فولاد خام متوقف شده اند. گویی در اسارت «الگوی سنتی-استعماری تقسیم کار جهانی» قرار گرفته اند (مؤمنی، ۱۴۰۲: ۳۱). در کنار این روند استعماری صنعت زدایی، به لحاظ اجتماعی نیز تعدیل ساختاری تحت عنوان کوچک سازی دولت، دولت ها را در قبال مسئولیت های اجتماعی خود، بحران ها و نابرابری ها بی مسئولیت می کند. در واقع، از طریق مسئولیت زدایی به دست خود حکومت ها از آنها حاکمیت زدایی می شود. بازار جایگزین ملت-دولت می شود. در این وضعیت، مردم از زمانی که به این نتیجه می رسند که دولت ملی خواستار، قادر و عامل به تأمین رفاه برای آنها نیست، در آنها حس تعلق به حاکمیت ملی و هویت ملی و دینی فراگیر سست می شود. به نهادهای جهانی و هویت های جهان وطن روی می آورند یا درگیر گتوهای متخاصم قومیتی می شوند (پوسامای، ۲۰۱۸؛ گوتیه، ۲۰۲۱؛ مؤمنی، ۱۴۰۰). این رویه در بستر جهانی شدن و جنگ جهانی استعداد باغرنج تر می شود. به نحوی که نه تنها منابع معدنی خام فروشی می شود. استعدادها از مشارکت در بازارکار داخلی ناامید شده و درگیر روندهای مهاجرت ذهنی و عینی می شوند. اساساً سرمایه های انسانی مردم و حکومت دچار یک فرایند وابستگی به قاعده گذاری های نهادهای بازارهای جهانی می شوند (توللی و مؤمنی، ۱۴۰۲: ۱۴۲-۱۵۱). پیش از این نیز نظریه پردازانی مانند جیمز پتراس<sup>۲</sup>، برنامه تعدیل ساختاری را به عنوان وجهه اقتصادی «امپریالیسم فرهنگی همراه با دموکراسی رقیق» توصیف کرده بودند. اندرو و پژوهشگر مشهور انگلیسی نیز اذعان کرده بود که با نفودی که این سیاست ها به خصوص در آفریقا به دست آوردند، دیگر استفاده از سازمان سیا در بسیاری موارد لزومی ندارد (مؤمنی، ۱۳۹۵: ۶۰).

**شکل گیری اقتصاد رانتی جهانی؛ برون سپاری مناسبات استعماری در بستر چند جهانی شدن؛** شبیه سازی و درهم تنیده شدن شرق و غرب در یکدیگر در بستر بومی سازی منطق بازار و نتولیرالیسم: امروزه در چارچوب خصوصی سازی منابع عمومی در بستر جهانی شدن یک اقتصاد رانتی جهانی شکل گرفته است. حتی در کشورهای با سابقه استعماری حوزه هایی حساس به شرکت های خارجی واگذار می شود. چنان که از مهم ترین ذی نفعان خصوصی سازی آب، راه آهن، مسکن و تولیدات میدان نفتی در انگلستان، سرمایه دولت های خارجی مانند چین، سنگاپور، آلمان، هلند، فرانسه، هنگ کنگ، مالزی، استرالیا و کشورهایی از خاورمیانه مانند امارات است. حتی وقتی مردم می خواهند



اعتراض مشروع و قانونی کنند با میادین و خیابان‌هایی مواجه می‌شوند که در تملک بخش خصوصی است که برخی از آنها خارجی هستند. یعنی حق اعتراض هم محدود می‌شود. کشورهای مثل یونان در تنگنای فروش جزایر خود به ثروتمندان خارجی قرار گرفته‌اند (استندینگ، ۱۴۰۰: ۲۷۱-۳۰۸).

در واقع، به نظر می‌رسد در بستر چندجهانی شدن (برگر و هانتینگتون، ۱۳۸۴) مناسبات استعماری دچار نوعی رویه برون‌سپاری شده است. به نحوی که دیگر یک تصویر ساده جغرافیایی از جهان چندقطبی به صورت نبرد شرق و غرب دقیق نیست. نقاط مختلف در یکدیگر درهم تنیده شده‌اند. اکنون پس از چندین دهه اجرای سیاست‌های اجماع واشنگتن، منطق بازار و نئولیبرالیسم در نقاط مختلف جهان بومی‌سازی شده است. در حوزه‌های مختلف از ترکیب شرق و غرب پدیده‌ها و مناسباتی شبیه‌سازی شده‌اند که دیگر نه کاملاً شرقی و نه کاملاً غربی است. آنچه در حوزه اقتصاد در قالب شرکت‌های فراملیتی و در حوزه دین در قالب ادیان و معنویت‌های التقاطی از ترکیب خوانش انجیلی از ادیان با آیین‌ها و مناسکی از ادیان مختلف همچون بودیسم، یهودیت و اسلام بازنمود یافته است. بنابراین، دوگانه‌های گفتمان‌های شرق‌شناسی و «گفتمان غرب و بقیه» به شکل دیگری تداوم یافته است. به نحوی که هر دو در خصایص و منافع یکدیگر سهیم و شریک می‌شوند و یکدیگر را شبیه‌سازی می‌کنند. هرچند همچنان مناسبات استعمار جهان زندگی باقی است آنچه که به استعمار دین تسری می‌یابد (هال، ۱۴۰۰؛ پوسامای، ۲۰۱۸؛ استندینگ، ۱۴۰۰؛ توللی و مؤمنی، ۱۴۰۳). این نکته به ویژه در حوزه مطالعات علمی دینی بیشتر روشن می‌شود.

دو فصلنامه  
بهار و تابستان ۱۴۰۴  
دوره ششم، شماره یازدهم



### ب) مواجهه رویکردهای دینی و ایمانی پشتیبان برنامه تعدیل ساختاری با امر دینی:

براساس بازخوانی و واکاوی ادبیات نظری موجود، از منظومه نظری و فکری برنامه تعدیل ساختاری، رویکردهای دینی و ایمانی خاصی پشتیبانی نهادی می‌کنند. از حوزه دین، مهم‌ترین خوانش دینی «مسیحیت انجیلی» است که در جوامع مختلف بومی‌سازی می‌شود. از حوزه مطالعات علمی دین نیز مهم‌ترین رویکرد «پارادایم اقتصاد دین<sup>۲</sup>»، «رویکرد انتخاب عقلانی به دین<sup>۳</sup>» و «اقتصاد سیاسی دین» است. همه اینها بر مبنای اقتصاد نئوکلاسیک و بازار هستند که آن را ترجمان دینی کرده‌اند یا توجیه‌گر و مقوم آن شده‌اند (گوتیه، ۲۰۲۱؛ ابادیا، ۱۳۹۸؛ فیوشت و ریپستا، ۱۴۰۰؛ باررو، ۲۰۲۳؛ پوسامای، ۲۰۱۸). در این چارچوب، سه روند کلی مواجهه رویکردهای دینی و ایمانی پشتیبان برنامه تعدیل ساختاری با امر دینی بازشناسی شد:

۱- بر ساخت و بومی‌سازی خوانش انجیلی از ادیان در هماهنگی با روند وارونه‌سازی دولت رفاه

خوانش مسیحیت انجیلی در توجیه دینی اقتصاد بازار، نئولیبرالیسم و وارونه‌سازی دولت رفاه در قالب

1- Huntington

2- The 'Economics of Religion'

3- The Rational Choice approach to religion (RCAR)

4- Furseth & Repstad .

5- Barro

انجیل جدید کامیابی<sup>۱</sup>: مسیحیت انجیلی از طیف راست مذهبی در قالب انجیل جدید کامیابی، خوانشی در هماهنگی با نئولبرالیسم بر ساخت کرد. با این ادعا که کتاب مقدس الگویی برای اقتصاد بدون تنظیم‌گری و در نفی دولت رفاه عرضه می‌کند. در دهه ۱۹۹۰ نیز مسیحیت انجیلی و جریان راست مذهبی ایالات متحده ایده «رفاه مذهبی» را مطرح کردند. امری که به روند وارونه‌سازی دولت رفاه و نقش نهادهای دینی در سیاست‌های اجتماعی اجماع واشنگتن مربوط می‌شود. آنچه که با همراهی حکومت آمریکا منجر به تأسیس و تثبیت سازمان‌های ایمان-نهاد (FBOs) شد (پوسامای، ۲۰۱۸: ۳۷؛ سعیدی و تاج‌الدین، ۱۳۹۲؛ اسلیتر و تونیکس، ۱۳۸۶). در سطح بین‌المللی نئولبرالیسم درها را به روی سازمان‌های ایمان-نهاد گشود، سازمان‌هایی که مجهز به ایدئولوژی بازار آزاد هستند، انگیزه آنها برای کمک به مردم لزوماً جدای از فعالیت‌های تبشیری نیست (پوسامای، ۲۰۱۸: ۴۱). هر دو روند به صورت اندیشه‌ای و سازمانی به بومی‌سازی نئولبرالیسم و خوانش‌های انجیلی در ادیان و فرهنگ‌های محلی کمک می‌کنند.

پشتیبانی اندیشه‌ای از وارونه‌سازی دولت رفاه و بازاری‌سازی رابطه میان مردم و حکومت و مردم با خودشان از طریق تأکید بر رستگاری این جهانی؛ تجدیدنظر در تصویر زاهدانه از مسیح؛ روایت و ارائه یک تصویر ثروتمند از مسیح (شخصیت‌های دینی)؛ تأکید بر مسئولیت خود افراد در تأمین رفاه و توسعه فردی؛ روایت دینی برای مسئولیت‌زدایی از دولت: در سطح اندیشه، خوانش انجیلی، رستگاری و اطاعت از خدا را در لذت این جهانی در همین جا و هم‌اکنون می‌جوید. موعظه‌های انجیلی برمبنای الهیات کامیابی، معنویت کارآفرینانه و ادبیات موفقیت تبلیغ می‌شود. الهیات کامیابی به نئولبرالیسم یک توجیه الهی می‌دهد و نابرابری ساختاری را نادیده می‌گیرد. چنان‌که برخی مبلغان الهیات کامیابی حتی در مورد زندگی زاهدانه حضرت عیسی تجدیدنظر کرده‌اند و معتقدند او فرد ثروتمندی بود. آنها برای توجیه دیدگاه‌های خود، بندهایی از انجیل عهد جدید نقل می‌کنند. با این تعبیر که «ای عزیز، بیش از هر چیز می‌خواهم که کار و بارت سکه باشه... همان‌طور که روح شما باید موفق و ثروتمند باشد». مبلغین انجیل جدید حتی برای خصوصی‌سازی حوزه سلامت، مسئولیت‌زدایی دولت در زمینه رفاه مردم و مسئولیت خود افراد در تأمین رفاه هم این چنین موعظه می‌کنند: «مشیت الهی این بوده که به جای فقر در کامیابی زندگی کنید. خدا می‌خواهد که «قبوض خود» را پردازید و بدهکار نباشید. خواست خدا این است که تمام اوقات زندگی خود را در سلامت زندگی کنید و بیمار نباشید». در واقع، هدف اصلی مورد تأکید آنها کامیابی اقتصادی است. این اندیشه عمدتاً در قالب جنبش (نئو)پنتیکاستیسم<sup>۲</sup> یا یک نسخه بومی‌سازی شده از آن به کشورهای



1- Prosperity

۲- Neo-Pentecostalism نئوپنتیکاستیسم و مسیحیت پنتیکاستی به جنبشی ذیل مسیحیت انجیلی اطلاق می‌شود که در ابتدای قرن بیستم در منطقه آمریکای شمالی ظهور کرد. پنتیکاست‌های سنتی رویکردی جمع‌گرایانه دارند. نئوپنتیکاست‌ها رویکرد فردگرایانه دارند. پنتیکاست‌ها برای جذب حداکثری با تأکید بر وجه احساسی، تفسیر کتاب

دیگر صادر می‌شود. در موعظه‌ها تأکید می‌شود که یک پنطیکاستی نباید به تأمین اجتماعی تحت حمایت دولت تکیه کند. هر چند آن را رد نمی‌کند. اما خودش باید از خودش مراقبت کند (پوسامای، ۲۰۱۸؛ بیوریتی، ۲۰۱۳).

تسری رویه توجیه دینی وارونه‌سازی دولت رفاه به ادیان دیگر در قالب بومی‌سازی خوانش انجیلی و نئولیبیرالیسم از طریق روندهای دورگه‌سازی<sup>۱</sup> ارزش‌های نئولیبیرال و ارزش‌های ادیان محلی همانند پدیده تله‌اوانجلیسم اسلامی<sup>۲</sup> و اسلام‌بازاری<sup>۳</sup>: فرایند بومی‌سازی خوانش انجیلی و نئولیبیرال از ادیان محدود به جوامع مسیحی نیست. به‌ویژه که اوانجلیسم (مسیحیت انجیلی) در مناطق مختلف در بستر رسانه‌ای شدن دین و استفاده از تصویر و تلویزیون در قالب تله‌اوانجلیسم به این رویه دامن می‌زند. در جوامع اسلامی نیز طیف متنوعی از اسلام‌بازار مانند واعظان تله‌اوانجلیست اسلامی در بستر جهانی شدن و نئولیبیرالیسم از ویژگی‌های «رژیم بازار جهانی» الگوبرداری می‌کنند؛ ارزش‌های نئولیبیرال را با اعمال اسلامی ترکیب می‌کنند؛ زمینه‌ای برای خصوصی‌سازی و حذف دولت رفاه فراهم می‌کنند. درکل، ادیان و معنویت‌های غیرمسیحی از طریق روندهای دورگه‌سازی و اثر التقاطی<sup>۴</sup> درگیر بومی‌سازی نئولیبیرالیسم، تفکر بازار و خوانش انجیلی می‌شوند. در چارچوب بومی‌سازی نئولیبیرالیسم و خوانش‌های انجیلی در ادیان شرقی و ابراهیمی و معنویت‌های نوپدید، مرزهای شرق و غرب درآمیخته و مبهم می‌شود. آنچه که در رویکردهای اقتصادی در قالب شرکت‌های فراملیتی و برون‌سپاری مناسبات استعماری شرق و غرب را شبیه‌سازی و درهم‌تنیده کرده است (پوسامای، ۲۰۱۸؛ ۳۰؛ بیارد، ۲۰۵۲۱؛ ۸۱؛ توللی و مؤمنی، ۱۴۰۳؛ ۹۵-۹۶).

دو فصلنامه  
بهار و تابستان ۱۴۰۴  
دوره ششم، شماره یازدهم



۲- ویژگی‌های اصلی الگوی بازگشت دین به حوزه عمومی به سبک نئولیبیرال و انجیلی پس از وارونه‌سازی دولت رفاه

۱-۲- تسلط منطق الگوی بنگاه‌داری دینی به مثابه بازگشت دین به حوزه عمومی به سبک نئولیبیرال الگوی بنگاه‌داری دینی در «بازارهای خیره» پس از وارونه‌سازی دولت رفاه: همان‌طور که در بخش رویکردهای اقتصادی تشریح شد، روند وارونه‌سازی دولت رفاه به وارونه‌سازی مفهوم عدالت و بازاری‌سازی رابطه مردم و حکومت و مردم با خودشان تبدیل می‌شود. پس از مسئولیت‌زدایی از

مقدس را تغییر می‌دهند و رهبران کلیسا را در مناطق مختلف جهان بومی‌سازی می‌کنند. طبق اعتقادات آخرالزمانی پنطیکاست‌ها بازگشت مجدد یهودیان به عرض موعود و تشکیل دولت یهودی یکی از مقدمات ظهور مجدد مسیح است. از این رویه نیز به صورت سازمان‌یافته حمایت می‌کنند (گتابی و حسنی، ۱۳۹۶). به روایت ابادیا (۱۳۹۸) پنطیکاست‌ها همانند یک دین پولی در اشاعه تفکر بازار و سرمایه‌داری آمریکایی به اسم دین و کارآفرینی نقش جدی دارند. آنها پول را به ابژه ایمانی تبدیل می‌کنند.

1- Hybridization  
3- Market Islam

2- The Islamic televangelism  
4- Pastiche

دولت، نهادهای دینی و مدنی مسئول تأمین رفاه نیازمندان می‌شوند. آنها هم باید در بستر مناسبات بازاری عمل کنند. به بیان دیگر، روند وارونه‌سازی دولت رفاه مسئولیت‌هایی بر دوش نهادهای دینی می‌گذارد که آنها را به سوی بنگاه‌داری دینی سوق می‌دهد. در واقع، قاعده مرسوم نئولیبرالیسم حکم می‌کند که با کاهش تدریجی دولت رفاه، مسئولیت رفاه اجتماعی و خدمات اجتماعی از دولت به افراد واگذار شود. در حوزه عمومی فعالیت‌های داوطلبانه و خیریه، سازمان‌های ایمان-نهاد دوباره احیا گردد. در این شرایط، به جای اینکه منابع درآمدی به صورت عادلانه و قابل پیش‌بینی متکی بر درآمدهای مالیاتی دولتی باشد، ارائه خدمات به طرز عمل یا میزان سخاوتمندی سازمان‌های خیریه وابسته می‌شود. در این شرایط حتی سازمان‌های دینی عادی هم دچار یک دور باطل می‌شوند. زیرا در عین اینکه برای کاهش نابرابری تلاش می‌کنند؛ در چارچوب همان ایدئولوژی اقدام می‌کنند که خلق نابرابری می‌کند. این روند بیشتر به شکل‌گیری یک «بازار خیریه» منتهی می‌گردد (پوسامای، ۲۰۱۸: ۳۷-۵۵؛ توللی و مؤمنی، ۱۴۰۳: ۱۱۲-۱۱۳). به این صورت اقتصاد دین و هر نوع نهاد دینی فعال در اقتصاد بازار به نحوی بازاری می‌شود و درگیر بنگاه‌داری دینی می‌شوند. بنابراین، بازگشت ادیان به حوزه عمومی در قامت بنگاه‌های دینی و در بستر وارونه‌سازی دولت رفاه است.

**الگوی بنگاه‌داری دینی در معنویت کارآفرینانه<sup>۱</sup> و رویه تبدیل دین به یک کسب‌وکار پس از گسترش خصوصی‌سازی:** در سطح سازمانی، ذیل معنویت کارآفرینانه، رهبران کلیسا که رهبران تجاری و کارآفرین اجتماعی نیز هستند؛ در برخی موارد در قامت «کشیش کارآفرین» یا «روحانی کارآفرین»<sup>۲</sup> در موعظه‌های خود در مورد نحوه مواجهه با امور مالی و کسب مهارت‌های کارآفرینی کلاس‌های گروهی برگزار می‌کنند. این گروه‌ها بسیاری از اقلام مصرف دینی از رسانه‌ها تا بسته‌های گردشگری را تهیه می‌کنند. با تبلیغات گسترده پروژه‌های اجتماعی خیریه‌ای را دنبال می‌کنند (بیوریتی، ۲۰۱۳). در چنین مناسباتی بنطیکاست‌ها از موسیقی و سرود برای تبلیغ و تبشیرگفتمان الهیات کامیابی به شدت استفاده می‌کنند (آژوزه<sup>۳</sup>، ۲۰۲۰). اساساً نئوپنطیکاستیسم به عنوان صادرکننده سرمایه‌داری آمریکایی شناخته شده که هدف آن از بین بردن شیوه‌های سنتی و بومی زندگی است. آنها جلسات و خدمات خاصی گاهی به صورت هفتگی برای آموزش مدیریت امور مالی، ریسک‌پذیری و راه‌اندازی کسب‌وکارهای کوچک ترتیب می‌دهند. در این بستر افراد را درگیر شبکه روابط و تعلقاتی می‌کنند که سرشار از ارزش‌های تفکر بازار هستند. برند خود را نیز با منطق بازار و بازاریابی گسترش می‌دهند. آنها فعالیت‌های نهادی قوی و طیف کاملی از کارآفرینی فردی و شرکتی دارند. تا آنجا که گارسیا-رویز و میشل<sup>۴</sup> در وصف آنها به این فکر افتادند که «آیا در اینجا کسب و کار در خدمت دین است و یا اینکه خود دین یک کسب‌وکار است» (پوسامای، ۲۰۱۸: ۲۵-۲۶؛ بیوریتی، ۲۰۱۳؛ مویگ، ۲۰۲۳).



الگوی بنگاه‌داری دینی و استفاده از کارکرد کسب‌وکارهای کوچک در تبلیغ و تبشیر دینی فرقه‌ای در میان مردم؛ جریان‌ها و فرقه‌های دینی که در آنها خوانش انجیلی بومی سازی شده باشد؛ در تمام عرصه‌ها از الگوی بنگاه‌داری دینی و ویژگی‌های انواع کسب‌وکارها استفاده می‌کنند. در عرصه دینی-اجتماعی در شیوه تبشیر و تبلیغ دینی از الگوی بنگاه‌داری دینی در کسب‌وکارهای کوچک بهره می‌برند. چنان‌که با همین منطق از کاشت کلیسای خانگی برای تبشیر استفاده می‌کنند. تمام این مباحث در ادیان مختلف ترجمان، دورگه‌سازی و بومی‌سازی می‌گردد (موبرگ، ۲۰۲۳). از دریچه اجتماعی این رویه منجر به «فرقه‌ای شدن جامعه» و «بازاری شدن جامعه» می‌شود. زیرا در چنین فضایی به واسطه روابط نزدیک و مداوم زمینه برای تعلقات فرقه‌ای مساعد می‌شود. با این استدلال ویلسون<sup>۱</sup> که در فرقه افراد درگیر نوعی هم‌گروهی داوطلبانه می‌شوند که از سویی همگرایی تشکیلات خاص فرقه با منافع شخصی خود را ادراک می‌کنند. از سوی دیگر، در این فضا عواطف و احساسات شدیدی ایجاد می‌شود که به ابزار هویت فردی شخص منجر می‌شود و جایگاه خاصی در تعاملات اجتماعی برای او باز می‌کند (همیلتون<sup>۲</sup>، ۱۴۰۲). تفکر بازار در چنین حلقه‌هایی راحت‌تر درونی و بومی‌سازی می‌شود. همین رویه در تجربه گسترش و بومی‌سازی (نئو) پنطیکاستیسم در جنوب قابل ردیابی است (پوسامای، ۲۰۱۸؛ بیوریتی، ۲۰۲۱). در این گروه‌ها نوعی الگوی مصرف دیندارانه شکل می‌گیرد. به تعبیر پوسامای این گروه‌ها در طیف «فرا مصرف‌گرای مقید»<sup>۳</sup> قرار می‌گیرند. یعنی آنها در عین اینکه پذیرای مصرف‌گرایی نئولیبرالیسم شده‌اند و در مصرف حریص هستند اما قیده‌های دینی برای انتخاب‌های خود دارند. از لحاظ تولید در برخی آموزه‌های معنویت کارآفرینانه بر کسب‌وکار کوچک تأکید می‌شود. این رویه به لحاظ اقتصادی دستاوردهای صرفه‌مقیاس را منتفی؛ و بهره‌وری را کاهش می‌دهد؛ رقابت‌پذیری اقتصادی را تضعیف می‌کند. اگر هم اقتصاد از مرحله تولید انبوه گذر نکرده باشد، نسبت مصرف‌گرایی با تولید از تعادل و توازن خارج می‌شود. زمینه برای مناسبات استعماری و وابستگی هموار می‌شود. غایتی که با ماهیت مخرب و استعماری برنامه تعدیل ساختاری همخوانی دارد.

از طرف دیگر به تعبیر ترنر اعضاء معنویت‌های خصوصی‌سازی شده‌ای همچون عصر جدید در تجارت‌های بزرگ جهان فعال هستند. ضمن اینکه برنامه‌های آموزشی در زمینه توسعه فردی، مهارت‌های مدیریتی و تکنیک‌های انگیزشی برای موفقیت برگزار می‌کنند. کشورهای مختلف میلیاردها دلار برای آن هزینه می‌کنند. به نحوی که امروزه به یک فعالیت تجاری چند میلیارد دلاری تبدیل شده‌اند. با این تفاوت از پنطیکاست‌ها که عصر جدید در طیف فرامصرف‌گرا و فرابهره‌ور بدون قید<sup>۴</sup> مشاوره و آموزش می‌دهند و فعالیت تجاری می‌کنند. چون در تولید و مصرف قید و

مرزبندی خاصی از خود نشان نمی‌دهند (پوسامای، ۲۰۱۸: ۲۳-۲۴).

**الگوی بنگاه‌داری دینی و استفاده از کارکرد کسب‌وکارهای بزرگ در مشارکت و لابی سیاسی فرقه‌های انجیلی و نئولیبرال:** از دریچه سیاسی، این گروه‌های انجیلی در عرصه عمومی و سیاسی صرفه‌مقیاس را اعمال می‌کنند. مگا کلیساهایی همانند کسب‌وکارهای بزرگ دارند که از طریق مشارکت و لابی سیاسی حمایت‌های سیاسی و مالی مستمری کسب می‌کنند. به لحاظ چشم‌انداز سیاسی درون مسیحیت انجیلی تنوعاتی وجود دارد. هر چند فصل مشترک همگی در این است که برای نئولیبرالیسم توجیه دینی بساخت می‌کنند. برخی در قالب الهیات سلطه‌گرایی<sup>۱</sup> قائل به حکومت به رهبری مسیحیان هستند. برخی به نوعی رویکرد آزادی‌خواهی مسیحی<sup>۲</sup> می‌رسند. برخی دیگر از الهیات کامیابی الهام گرفته‌اند. در آمریکا راست‌گرایان مذهبی آشکارترین گروه ذی‌نفع حزب جمهوری خواه هستند. در مناطق جنوب هم نئوپنظیکاست‌ها به‌عنوان محمل صادرات خوانش انجیلی و سرمایه‌داری لیبرال آمریکایی همزمان ذیل الهیات سلطه‌گرایی و کامیابی قرار می‌گیرند. هر چند وجه کثرت‌گرایی دینی آمریکایی هم آنها را به آزادی‌خواهی مسیحی نزدیک می‌کند. نئوپنظیکاست‌ها در آن مناطق در قالب یک فعالیت دائمی و نهادی از طریق کمیته‌های سیاسی حرفه‌ای در انتخابات آمریکای لاتین لابی سیاسی می‌کنند. با این هدف که در رقابت با اکثریت کلیساهای کاتولیک در پی اعمال فشار و نفوذ برای اطمینان از آزادی مذهبی نامحدود و ترویج برنامه‌های لیبرال‌تر جنسیتی، جنسی و زیست‌فناوری هستند (پوسامای، ۲۰۱۸؛ بیوریتی، ۲۰۱۳). درکل، بحث لابی سیاسی فرقه‌ای بسیار اهمیت دارد. حتی تا سرحد «تسخیر دولت» می‌تواند بروز کند. چنان‌که در تجربه تسخیرشدگی دولت توسط نومحافظه‌کاران در ایالات متحده برجسته شده است (فرناندز<sup>۳</sup>، ۱۴۰۲؛ توللی و مؤمنی، ۱۴۰۳: ۸۴-۹۱).

**نهادینه شدن منطق بنگاه‌داری دینی در سازمان‌ها و نهادهای دینی:** به تعبیر اندرو گریلی<sup>۴</sup>، جامعه‌شناس آمریکایی در «بازارهای دینی جهانی» سازمان‌های دینی به «بنگاه‌های امر قدسی» تبدیل می‌شوند. در این «بنگاه‌داری دینی»، رفتار و ایدئولوژی، مطابق با مدل بنگاه‌های انتفاعی و اقتصادی می‌شود (آبادیا، ۱۳۹۸: ۱۶۵-۱۶۶). این بنگاه‌داری دینی با سازوکار چندسطحی شکل می‌گیرد. در این چارچوب در سطح اقتصاد سیاسی، سیاست‌های نئولیبرالیسم همانند تعدیل ساختاری اجرا می‌شود. در سطح میانه سازمان‌های غیرانتفاعی و نهادها و سازمان‌های دینی درگیر روندی از بازاری شدن دینی-سازمانی می‌شوند. به این صورت که مدیریت عمومی جدید الزامات و نسخه‌های نئولیبرال را در نهادها و سازمان‌های اجتماعی و سازمان‌های غیرانتفاعی نهادینه می‌کند. این شیوه جدید مدیریت، تمام حوزه‌های اجتماعی را بنابر منطق بازار و همانند کسب‌وکارهای



خصوصی اداره می‌کند. دولت را با همین قواعد مدیریت می‌کند. حتی تبلیغات دینی نیز در بستر بازارگرایی بازتعریف می‌شود. بخشی از آن در قالب آموزش‌های بازارگرایانه به سبک مگا کلیساها است. بخشی نیز در قالب فعالیت‌های تبشیری سطح خرد به سبک کاشت کلیسای خانگی دنبال می‌شود. به تعبیر، نورمن فرکلاف<sup>۱</sup> همه اینها در قالب روند «فناورانه‌سازی گفتمان»<sup>۲</sup> فرایند ورود، عادی‌سازی، زمینه‌مندسازی و دورگه‌سازی گفتمان‌های بازار و تغییر هژمونی گفتمانی به سوی بازار و نئولیبرالیسم را در سازمان‌های دینی و غیرانتفاعی دنبال می‌کنند. به عنوان مثال در اوانجلیسم سعی می‌شود نسبت به استفاده از زبان و اصطلاحات مرتبط با بازار مانند بازارپایی، تبلیغات و برندسازی در محیط‌های دینی و سازمان‌های غیرانتفاعی «حساسیت زدایی» شود. مفاهیم بازار مانند مفاهیم بازارپایی به صورت یک تصور یا پنداره جدیدی برای عمل کلیسا معرفی می‌شود. با این تعبیر که بازارپایی و تبلیغات در تبلیغ دینی یک کلمه کثیف نیست؛ به معنای فروش ایمان نیست. در چارچوب همان اغواگری در سبک زندگی لیبرال نیز در هر جامعه‌ای بر مبنای یک گفتمان دورگه برای آنها یک سابقه تاریخی بومی نیز بر ساخت و ترسیم می‌شود (موبرگ، ۲۰۲۳). در واقع، این رویه، تفکر و مناسبات کاسب‌کارانه را در پس ذهن روحانیون، کشیش‌ها و فعالان نهادهای دینی درونی می‌کند. زمینه را برای تحریف، تقلیل، التقاط و ابزارانگاری امر دینی هموار می‌کند.

دو فصلنامه  
بهار و تابستان ۱۴۰۴  
دوره ششم، شماره یازدهم



**بازگشت دین به حوزه عمومی در حد سبک زندگی و یک امر نمایشی و مناسکی در قالب الگوی بنگاه‌داری دینی:** به تعبیر گوتیه، دین در جامعه بازاری شده درگیر فرایند «سبک زندگی شدن» می‌شود. در آن شکل دین به سبک زندگی در جامعه بازار و جامعه مصرفی تبدیل می‌شود. در سبک زندگی سازه‌های فراگیر هویتی به صورت نمایشی ترکیب می‌شوند. در این حالت، دین به صورت عمل‌گرایانه در قالب سبک زندگی و در خدمت اصلاح زندگی شخصی بازاریابی می‌شود. به جای اینکه به پروژه‌های کلان سیاسی و موضوعات اجتماعی پرداخته شود؛ به پروژه‌های اخلاقی و فردی مستقیم متمرکز می‌شود. باور به ارتقاء فردی جایگزین اعتقاد به پیشرفت و توسعه در یک مقیاس جمعی و جهانی می‌شود. در سبک زندگی شدن با کاهش شکاف میان حوزه خصوصی و عمومی، امر دینی در عرصه عمومی آشکارا نمود و نمایش می‌یابد و دیده می‌شود. مرز میان امر سکولار و امر دینی، و حوزه خصوصی و عمومی مبهم می‌شود. به عنوان مثال در چارچوب عمل‌گرایی و فرایند تبدیل دین به سبک زندگی، بازگشت حجاب مسلمانان در جهان گسترش یافته است. با این استدلال که هیچ چیز بیشتر از مد ارزش انتخاب را بیان نمی‌کند و این روند به اسلام محدود نمی‌شود. همچنین، در فرایند سبک زندگی شدن و بازاری شدن، کنشگران اجتماعی به دنبال ادغام دین در زندگی روزمره خود هستند. در این چارچوب آن جنبش‌های دینی موفق محسوب می‌شوند که دین را با ابعاد دیگری از زندگی روزمره و خدمات اجتماعی مربوط به آن مثل مراقبت روزانه، مشاوره، موسیقی و سرگرمی و

خرید در می‌آمیزند. به علاوه، در این فرایند سبک زندگی شدن نیز دینداری به سوی مناسک چرخش می‌کند. زیرا در عرصه بازار جهانی تکرار نامحدود آیین‌ها و مناسک جای‌گرفته و حک شده است. کنشگران اجتماعی می‌توانند در قالب مناسک (گاهی پرشور) خود را کشف و ابراز کنند و به این حس برسند که در یک جماعتی با یکدیگر مشارکت می‌کنند؛ و به رسمیت شناخته می‌شوند؛ و نظام باورهای دینی فردی خود را می‌سازند. همانند آنچه که پوسامای از آن تحت عنوان «نمایشی شدن دین» یاد می‌کند و آنچه که به بازگشت جشنواره‌های مذهبی و سایر رویدادهای جمعی دینی در سراسر جهان دلالت دارد. تجمعات و گردهمایی‌های توده‌ای عادی و محلی که قبلاً در حد ملت-دولت‌ها بودند؛ حالا جهانی می‌شوند (گوتیه، ۲۰۲۱؛ بیارد، ۲۰۲۱؛ ابادیا، ۱۳۹۸).

۲-۲- بساخت علمی بازارهای دینی مطابق با ترجمان دینی اقتصاد نئوکلاسیک منتهی به مالی‌سازی امر دینی

شکل دهی، جهت دهی و تنظیم‌گری بازارهای دینی براساس مفروضات اصل رقابت کامل در بازار آزاد: در منظومه نظری پشتیبان تعدیل ساختاری به لحاظ هستی‌شناختی بر مبنای مکتب اصالت فرد، جامعه به عنوان حاصل جمع افراد در نظر گرفته می‌شود. جامعه را مکانیسم خودتعداد بخش نیوتنی تنظیم می‌کند. خصوصیت سازنده جامعه نیز بازار آزاد است. بازاری که در چارچوب اصل رقابت کامل عمل می‌کند. با این تصور که انسجام اجتماعی در جستجوی منافع و اهداف فردی و فقط از طریق «تقسیم کار مبتنی بر وابستگی متقابل» به دست می‌آید. با این فرض که افراد «فرصت‌های برابر» در این مناسبات دارند و صرفاً بر مبنای «مناسبات غیرشخصی و عقلانی» برخورد می‌کنند. در این تصور از جامعه و بازار بنگاه‌ها و کالاها «همگن» هستند. خریداران و فروشندگان با «اطلاعات کامل» مقایسه و انتخاب می‌کنند. «تعداد خریداران و فروشندگان آن قدر زیاد و متکثر هست» که مانع از تأثیرگذاری قابل ملاحظه هر یک از عوامل خاص بر قیمت‌ها شود. به عنوان مثال «در بازار هیچ ابربنگاهی تعیین‌کننده نمی‌شود». قیمت‌ها را همان «موزانه عرضه و تقاضا» تعیین می‌کند. در چنین بازاری وقتی افراد با «اطلاعات کامل» منافع خصوصی و فردی خود را پیگیری می‌کنند، منافع جامعه نیز تأمین خواهد شد. یعنی «پیگیری منافع فردی به تأمین منافع جمعی منتهی می‌شود». نه تنها «نیازی به مداخله دولت در بازار نیست»؛ بلکه «هرگونه مداخله‌ای از کارایی می‌کاهد». البته به تصدیق اغلب نظریه‌پردازان اقتصاد و توسعه این اصل فراتر از بحث‌های نظری در واقعیت محقق نمی‌شود و وجود خارجی ندارد (اسلیتر و تویکس، ۱۳۸۶ و مؤمنی، ۱۳۹۵). به بیان دیگر، اصل رقابت کامل در واقعیت اقتصادی فراتر از نظریات وجود خارجی ندارد. اما در عرصه اجتماعی ادعا و توجیه می‌شود که بازارهای دینی می‌تواند بر مبنای همان مفروضات اصل رقابت کامل شکل گیرد. ادعایی



که بیشتر به شکل‌گیری جامعه بازار و بسط اغواگرانه این مفروضات منتهی می‌شود. جامعه و نهاد دین مالی‌سازی و بازاری می‌شود. در این چارچوب، به لحاظ علمی سه رویکرد مفروضات بازار و اقتصاد بازار را در بستر دین ترجمان، توجیه و نهادینه می‌کنند:

پشتیبانی علمی سه رویکرد مطالعات علمی دین مرسوم شامل رویکرد انتخاب عقلانی به دین، پارادایم اقتصاد دین و اقتصاد سیاسی دین به عنوان ترجمان دینی اقتصاد نئوکلاسیک؛ در مطالعات علمی دین، از دریچه جامعه‌شناسی، پارادایم اقتصاد دین از ترکیب رویکرد انتخاب عقلانی به دین با اقتصاد نئوکلاسیک شکل می‌گیرد. آنچه که به عنوان ترجمان اجتماعی اقتصاد نئوکلاسیک شناخته می‌شود، مبنای رویکرد انتخاب عقلانی به دین الگوی انسان اقتصادی است. این رویکرد در دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی جریان مرسوم در جامعه‌شناسی دین بود. از دریچه اقتصاد سیاسی نیز رشته «اقتصاد سیاسی دین» از ترکیب این نوع جامعه‌شناسی دین با اقتصاد سیاسی لیبرال صورت‌بندی می‌شود (گوتیه، ۲۰۲۱؛ آبادیا، ۱۳۹۸؛ فیوشت و ریپستا، ۱۴۰۰؛ باررو، ۲۰۲۳).

اساساً نظریه «بازگشت امر دینی» در عرصه عمومی و سیاسی از سوی پارادایم اقتصاد دین مطرح شده است. پارادایمی که همچون اقتصاد نئوکلاسیک و اجماع واشنگتن، خاستگاه انگلوساکسون و آمریکایی دارد. از این رو نهادهای دینی را نیز با سبک فضای فرقه‌گرایانه کلیساهای ایالات متحده ترسیم می‌کند. فرقه‌هایی که از طریق لابی با گروه‌های ذی‌نفع در دولت نقش‌آفرینی می‌کنند. آنچه که برخلاف پیشینه دینی تاریخی «کلیسا-دولت» در اروپا و تجربه مدرنیزاسیون سیاسی و سکولاریزاسیون در آنجا است. اما اندیشمندان پارادایم اقتصاد دین قائل به مرگ سکولاریزاسیون و پایان دوران آن هستند. از این رو، خود را یک پارادایم جدید و به عنوان بدیل نظری ترمودرنیزاسیون و سکولاریزاسیون معرفی می‌کنند. با این ادعا که می‌توانند نظریه «بازگشت امر دینی» در عرصه عمومی و سیاسی را ژرف‌کاوی و تبیین کند (گوتیه، ۲۰۲۱؛ ۴۸۹؛ آبادیا، ۱۳۹۸؛ ۱۷۶). بنابراین، الگوی بازگشت دین به حوزه عمومی به لحاظ علمی براساس یک پیشینه تاریخی مبتنی بر فردگرایی، فرقه‌گرایی، سرمایه‌سالاری، مالی‌سازی در ایالات متحده آمریکا برساخت شده است. فضایی که در آن خوانش‌های انجیلی از ادیان محوریت دارد. چنان‌که امروزه نیز به شدت پارادایم اقتصاد دین از سوی انواع گروه‌های انجیلی در سطح جهان مورد استقبال و استفاده قرار می‌گیرد (آبادیا، ۱۳۹۸؛ پوسامای، ۲۰۱۸؛ فیوشت و ریپستا، ۱۴۰۰).

مالی‌سازی تمام مناسبات انسانی از جمله امر دینی همانند تمثیل دین سوپرمارکتی‌گری بکر در پارادایم اقتصاد دین و اقتصاد نئوکلاسیک؛ این پارادایم از اقتصاد نئوکلاسیک اندیشه‌گری بکر را مبنای قرار می‌دهد. از نظر او تمام رفتارهای انسانی و واقعیت‌های اجتماعی را بایستی براساس مدل نئوکلاسیک و ایده مبادله بازار درک کرد. حتی روابط خانوادگی را می‌توان با کاربرد فرمول‌ها و نمودارهای ریاضی



تحلیل کرد. زیرا انسان اقتصادی با عشق، دوستی و دین همان طور رفتار می‌کند که در سوپرمارکت مبادله می‌کند. مناسبات خانوادگی و دوستی بیش از آنکه بر مبنای روابط نوع دوستی، عشق و تعهد باشد؛ براساس «انگیزه‌های فردی» و محاسبات نرخ بازدهی بالاتر در سرمایه‌گذاری فردی است. بکر مفهوم سرمایه انسانی را با همین نگاه ترسیم کرد که در علوم اجتماعی به مفاهیم دیگر سرمایه فرهنگی، دینی و معنوی بسط یافت. در دیدگاه بکر، انسان فردی سیری ناپذیر، سرمایه‌گذار و «کارآفرین» است که می‌تواند یا باید سرمایه‌های مختلف غیراقتصادی را به سرمایه اقتصادی در قالب سود و درآمد تبدیل کند. بنابراین، درک طبق اقتصاد نئوکلاسیک و به صورت خاص طبق پارادایم اقتصاد دین تمام روابط انسانی از جمله امر دینی، مالی سازی می‌شود. او با این نگاه شایسته جایزه نوبل اقتصاد شناخته شد. در زمانه‌ای که پس از انقلاب نئولیبرالی در دهه ۱۹۷۰ دکتترین نئولیبرالیسم به ویژه در مکتب شیکاگو دامنه کاربرد مدل نئوکلاسیک را به کل جامعه گسترش داده بود (ابادیا، ۱۳۹۸؛ بکر، ۱۹۹۲؛ گوتیه، ۲۰۲۱؛ فیوشت و ریستا، ۱۴۰۰).

۲-۳- میان‌تهی سازی مفهوم آزادی در بستر «کثرت‌گرایی دینی» مبتنی بر منطق بنگاه‌داری دینی  
منتهی به جامعه چندپاره

**تبدیل نهادهای دینی به مراکز بازاریابی با همان منطق بنگاه‌داری دینی؛ بازاری شدن دین در موقعیت کثرت‌گرایانه بازارهای دینی:** پارادایم اقتصاد دین از بحث‌های بازار دینی پیتر برگر و «بازارهای معنوی» وید کلارک روف استقبال می‌کند. از نظر این دو جامعه‌شناس، از نقطه نظر فایده‌گرایانه، پس از نوسازی و عرفی‌سازی، کثرت‌گرایی به وجود می‌آید. خصلت اصلی وضعیت کثرت‌گرا وفاداری اختیاری است. از سنت‌های دینی انحصارزدایی می‌شود. انحصارهای دینی سابق دیگر نمی‌توانند به گونه‌ای اقتدارگرایانه سنت دینی مطلوب خود را تحمیل کنند و وفاداری جمعیت پیرو را بدیهي انگازند. پس در «موقعیت کثرت‌گرایانه» سنت دینی بر مبنای منطق بازار عرضه می‌شود. در یک اقتصاد دین باز و رقابتی، سنت‌های دینی به یک محصول و کالای مصرفی تبدیل می‌شود. بازارهای معنوی در قالب «عرضه» و «تقاضا» فهم می‌شوند. نهادهای دینی به مراکز بازاریابی تبدیل می‌شوند که سنت دینی را از طریق بازاریابی به مشتریانی می‌فروشند که دیگر مجبور به خرید نیستند. این مراکز بازاریابی و آن منطق بازار در منطق بنگاه‌داری دینی خلاصه می‌شود. ادیان در موقعیت کثرت‌گرایانه سنت دینی مدنظر خود را طبق منطق بنگاه‌داری دینی تبلیغ و عرضه کنند (برگر، ۱۳۹۹؛ ۱۹۰؛ ۱۴۰۱؛ ۲۰۳؛ گوتیه، ۲۰۲۱؛ ۴۸۹).

**آزادی دینی و کثرت‌گرایی دینی در معنای فرقه‌ای شدن دین:** در پارادایم اقتصاد دین و اقتصاد سیاسی دین در قالب «اقتصادی شدن دین» وجوه دینی از کنش‌های انسانی انکار می‌شود. تمام وجوه رفتار انسانی به تعابیر و منطق اقتصادی فروکاسته می‌شود. این فرایند نیز طبیعی انگاشته می‌شود. تمایل به دین نیز با همین منطق هزینه-فایده و منافع و پاداش تحلیل می‌شود (ابادیا، ۱۳۹۸؛ ۱۷۶؛



فیوشت و ریستا، ۱۴۰۰:۱۶۸). در این «ترجمان اقتصاد لیبرال» در دین، از همان تعابیر حداکثرسازی فایده و منفعت، تعادل بازار، و ترجیحات پایدار و مقررات‌زدایی به وفور استفاده می‌شود. به عنوان مثال در بحث کثرت‌گرایی دینی تعابیری مانند «اهمیت تکثر بنگاه‌ها و کالاها در بازار»، «اصل اولویت موازنه عرضه و تقاضا» و «عدم نیاز به مداخله دولت» و «عدم نیاز به تنظیم‌گری و قاعده‌گذاری بازار» مطرح می‌شود. در این چارچوب استدلال می‌شود که هرچه «بازار دینی» از تنظیم‌گری دولتی (و شاید بهتر است بگوییم از قاعده‌گذاری و مقررات‌گذاری‌های ادیان رسمی و الهی) بیشتر آزاد شود و مقررات‌زدایی شود، کثرت‌گرایی بیشتر خواهد شد. زیرا «مصرف‌کنندگان مذهبی» تنوع و انتخاب بیشتری برای تأمین نیازها و تقاضاهای خود خواهند داشت. تولیدکنندگان دینی برای اینکه بتوانند بر اساس مکانیسم‌های بازار برای سهم بازار رقابت کنند، باید عرضه را متناسب با تقاضا و نیازهای مصرف‌کننده هماهنگ کنند. در نتیجه به جای اینکه محتوا و کیفیت کالاهای دینی براساس قواعد دینی تعیین شود؛ تقاضای مشتری تعیین‌کننده می‌شود. آن چیزی را عرضه می‌کنند که مشتری می‌خواهد به او بدهند (گوتیه، ۲۰۲۱:۴۹۱). در این شرایط به کثرت‌گرایی در بازارهای دینی دامن زده می‌شود. آنچه که به فرقه‌گرایی منجر می‌شود. چنان‌که در اقتصاد سیاسی دین نیز فرقه‌سازی به عنوان راهکار رونق بازار دین محسوب می‌شود. با این استدلال که تقسیم مستمر دین به فرقه‌ها، بازاری باز و رقابتی را تضمین می‌کند که در آن هیچ دین واحدی اقتدار و تسلط نیابد. بدین ترتیب، مرتب فرقه‌سازی می‌شود تا بازارهای دینی رونق گیرد و دین واحد دولتی به مثابه یک ابربنگاه حاکم نباشد (بارو، ۲۰۲۳). بنابراین، آزادی دینی و کثرت‌گرایی دینی طبق منطق الگوی بنگاه‌داری دینی برساخت می‌شوند. آن هم با سازوکاری که از ادیان اقتدارزدایی می‌کند تا به فرقه‌گرایی دامن بزند. تا از پی آن به بازارهای دینی رونق ببخشد. در شرایطی که ادیان چیزی فراتر از یک امر کالایی، مالی‌سازی شده و بازاری شده بیش نیستند. پس همزمان امر دینی و آزادی میان‌تهی می‌شوند. بدین ترتیب، یک جامعه چندپاره شکل می‌گیرد که در آن افراد به اقتدار یا نهاد خاصی متکی نیستند. ادیان هم دچار اشکالی از مصرف‌گرایی و مناسبات فرقه‌ای شده‌اند. در چارچوب منطق بازار نیز افراد به عنوان مصرف‌کننده و نه یک مؤمن، امر دینی را انتخاب و مصرف می‌کنند. آن هم در شرایطی که دیگر حس تعلق به هیچ گروه خاصی اعم از طبقه و فرهنگ و احزاب ندارند. آنها تصور می‌کنند خودشان اختیار امور خویش را در دست دارند و در انتخاب آزاد هستند. در حالی که همان‌طور که در بازارهای اقتصادی اصل رقابت کامل و فرصت‌های برابر و اطلاعات کامل وجود خارجی نداشت. در بازارهای دینی نیز همین رویه مطرح است؛ و بیشتر آزادی اغواگرانه با منطق بنگاه‌داری دینی و سبک زندگی لیبرال جریان دارد (پوسامای، ۲۰۱۸: ۲۱-۲۲؛ اسولین، ۲۰۰۹).

حذف یا استحاله دین دولتی به عنوان ابربنگاه دینی یا تقلیل آن به مناسبات فرقه‌ای به عنوان مانع



رقابت آزاد بنگاه‌های دینی: در چنین بستری آن حکومت‌هایی که درگیر سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال شده باشند؛ در آنها دین دولتی و حتی خود حکومت تبدیل به یک ابربنگاه دینی می‌شود. امری که طبق پارادایم اقتصاد دین مانع از رقابت آزادانه و کثرت‌گرایی دینی در بازارهای دینی جهانی می‌شود. پس، حذف آن یا استحاله و تقلیل آن به مناسبات فرقه‌ای در دستور کار قرار می‌گیرد. این امر از طریق حاکمیت‌زدایی از حکومت‌ها در بستر تعدیل ساختاری امکان‌پذیر می‌شود. زیرا در سطح اقتصاد سیاسی نیز چسب‌های اجتماعی فراگیر حاکمیتی و چسب دین فراگیر سست می‌گردد. در این چارچوب، دین دولتی به عنوان مانع برای رقابت و کثرت‌گرایی دینی محسوب می‌شود. در این شرایط، در صورت تداوم سلطه مناسبات بازار، جدایی دین از سیاست نمی‌تواند منطبق بنگاه‌داری دینی را از جامعه کنار بگذارد. فقط ابربنگاه دین دولتی را حذف می‌کند. از پی آن بنگاه‌های دینی و ایمانی متنوع و احیاناً التقاطی مجال بیشتری برای جولان می‌یابند.

۲-۴- روند کثرت در وحدت به سبک نئولیبرال منتهی به استعمار دین و فروپاشی خرده‌میدان دین کثرت به صورت نهادینه شدن آزادی دینی و کثرت‌گرایی دینی در معنای ایده تنوع دینی از طریق التقاط و دوره‌سازی ادیان و معنویت‌ها در بازارهای معنوی جهانی: در این بنگاه‌داری دینی ادیان همانند نیمه‌شرکت‌هایی می‌شوند که مجبوراند در قبال اثرات بازار انعطاف نشان دهند و با معنویت‌های مطلوب بازار (کالای مورد تقاضا و پرمشتری و مد) ترکیب شوند. ترکیبی که به نام انعطاف در قبال بازار صورت می‌گیرد، زمینه التقاط را رقم می‌زند. این روند در بستر جهانی شدن شتاب می‌گیرد. ادیان در قامت بنگاه‌های دینی از بازارهای دینی گذر می‌کنند و درگیر بازارهای معنوی می‌شود. بازارهایی که ایده «تنوع دینی» را نهادینه می‌کنند. منظور از تنوع سیمای دینی، انواع و اقسام گرایش‌های تک‌خدایی، چندخدایی، جریانات جادویی، کلیساهای فرقه‌ای و معنویت‌های سیال است. این تنوعات از طریق تولید و مصرف دوره‌سازی شده به یک محصول التقاطی تبدیل می‌شوند. آن هم در شرایطی که به تعبیر استارک<sup>۱</sup> جهانی شدن و نظام سرمایه‌داری لیبرال، «مهاجرت‌ها و کوچ ادیان» و «روندهای انجیلی شدن» به صورت موزائیک‌وار جغرافیای سنت‌ها را دگرگون می‌کند (ابادیا، ۱۳۹۸: ۱۶۵-۱۷۱).

بخشی از این دگرگونی در جغرافیای سنت‌ها ریشه اقتصاد سیاسی دارد. چنان‌که در بحث رویکردهای اقتصادی پشتیبان تعدیل ساختاری تشریح شد روندهایی از جمله شوک‌درمانی‌ها، گسترش نابرابری‌ها و نااطمینانی‌ها، سازوکار تضعیف دولت‌های ملی، جاذبه‌ها و دافعه‌های پیرامون جنگ جهانی استعداد به «مهاجرت‌ها و کوچ ادیان» دامن می‌زند. بخشی دیگر از این دگرگونی‌ها حاصل از گسترش خشونت، افراطی‌گری، شکل‌گیری گتوهای متخاصم، تهدید جنگ‌های قبیله‌ای



و نژادی و جنبش‌های توده‌ای استبدادی است. پدیده‌هایی که آنها هم ریشه در گسست‌ها و نابرابری‌های حاصل از نئولیبرالیسم دارند (پوسامای، ۲۰۱۸؛ گرل، ۲۰۲۰). در واقع، قاعده کلی در این است که در نئولیبرالیسم به واسطهٔ افزایش نابرابری و مقررات‌زدایی رژیم‌های اقتصادی، احتمال آنومی افزایش می‌یابد. هنجارهای ضمنی و قراردادهای تنظیم‌کننده انتظارات از بین می‌روند. پیوندهای اجتماعی از هم‌گسیخته می‌شود. به‌ویژه وقتی افراد نمی‌توانند در بازار کار رابطه رسمی، شغل شایسته و رسمی پیدا کنند. حس تعلق و هویت در نسبت با جامعه خود نمی‌یابند؛ و از جاکنده می‌شوند. بیشتر زمینه برای خشونت و افراطی‌گری فراهم می‌شود (پوسامای، ۲۰۱۸: ۵۹). گاهی این رویه گسست به‌ویژه در بستر سرمایه‌داری رانتی و رفاقتی به سوی جنبش‌ها و انقلاب‌هایی مانند بهار عربی حرکت می‌کند. گاهی نیز به سوی پدیده‌هایی مانند افراط‌گرایی اسلامی حرکت می‌کند. در قبال چنین پدیده‌هایی حکومت‌هایی که از خود مسئولیت‌زدایی کرده بودند؛ حالا بهانه‌ای برای پلیسی کردن جامعه می‌یابند. به‌عنوان مثال، در اروپا با همین سازوکار، فرایند افراطی شدن اسلام شکل گرفته است. اما در عمل، ریشه‌های ساختاری نئولیبرال آن نادیده گرفته شده و بیشتر تلاش می‌شود که اسلام به عنوان منشأ افراطی‌گری شناخته شود. با همین بهانهٔ اسلام‌هراسی، پروژه‌های افراط‌زدایی از اسلام در اروپا در دستور کار قرار گرفت. در واقع، همان روند بومی‌سازی نئولیبرالیسم و خوانش‌های انجیلی در اسلام توجیه می‌شود (پوسامای، ۲۰۱۸: ۶۲). به‌عنوان مثال صوفیسم از جمله نسخه‌هایی از اسلام است که مطلوب جوامع لیبرال غربی محسوب می‌شود (پوسامای، ۲۰۱۸: ۱۴۱-۱۴۳). حتی صوفیسم همانند بودیسم با ادیان و معنویت‌های متنوعی در درون جنبش عصر جدید ترکیب می‌شود (پوسامای، ۲۰۱۸: ۱۳۸). گویی در چارچوب روند فرقه‌ای شدن ادیان در پارادایم اقتصاد دین، در مواجهه با رویکردهای ناهم‌ساز با نئولیبرالیسم، ابتدا یک فرقه به شدت منفی و زننده بر مبنای شبیه‌سازی ظواهر آن رویکردها شکل می‌گیرد. مثل برساخت داعش بر مبنای شبیه‌سازی اسلام سیاسی که به اسلام‌هراسی دامن زد. از همین برجسب افراط‌گرایی برای از اعتبار انداختن اسلام استفاده شد. با این هدف که فرقه‌هایی هم‌ساز برساخت، دورگه‌سازی و اشاعه بیابند و تنوعات دینی جهت‌دهی شوند. با چنین سازوکاری، جغرافیای سنت‌ها دگرگون می‌شود؛ کثرت‌گرایی دینی و معنوی و به رسمیت‌شناسی تنوع معنوی به صورت التقاطی تسهیل و نهادینه می‌شود. این سازوکار کثرت‌گرایی نشان می‌دهد که این پدیده کثرت‌گرایی دینی در نظام سرمایه‌سالار بیش از اینکه در چارچوب رقابت آزاد و عدالت باشد؛ در قالب اغواگری و فریب، حس آزادی و عدالت و برابری در سبک زندگی لیبرال است.



وحدت به صورت استانداردسازی ادیان و معنویت‌ها طبق کارکردهای سه‌گانه دین مدنی جهانی نئولیبرال تا سرحد استعمار دین و فروپاشی دین: در این بازار معنوی و دینی طبق فرض کالاهای همگن در بازار، همگن‌سازی یا استانداردسازی ادیان در دستور کار قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، با وجود این کثرت‌گرایی، انعطاف و التقاطی که در ادیان شکل می‌گیرد، هم‌زمان در میان آنها

استانداردها و کارکردهای مشترکی نیز به وجود می‌آید. آنچه که پوسامای از آن با تعبیر «دین مدنی جهانی نئولیبرال» یاد می‌کند. با این استدلال که در قرن بیست و یکم کارکردهای دین در نئولیبرالیسم در پرتو جنبش عصر جدید استانداردسازی می‌شود. دین به مثابه یک ابزار اجتماعی سه کارکرد پیدا می‌کند: «توانمندسازی خود و توسعه فردی»، «درمان و التیام‌بخشی»، «سرگرمی خود». بنابراین دین امروزی کمتر به هویت فراگیر و جماعت می‌پردازد، دین بیش از آگاهی جمعی، بر آگاهی فردی تمرکز می‌کند. درکل از دیدگاه کارکردی، دین در دنیای جهانی شده و چندایمانی دیگر کارکرد چسب اجتماعی فراگیر را ندارد. در دورانی با مهاجرت‌های فزاینده و معنویت‌های نوظهور، جوشش جمعی دورکیمی دیگر در انحصار ادیان و نهادهای دینی سنتی نیست. این جوشش جمعی در چارچوب همان کارکردهای سه‌گانه دین مدنی نئولیبرال دنبال می‌شود. در این روند کثرت در وحدت به سبک نئولیبرال به جای اقتدارهای دینی و مراکز دینی، شخصیت‌های مشهور صنعت، فرهنگ و ورزش می‌تواند بستر این جوشش جمعی را فراهم کند. رویه‌ای که دین را استحاله می‌کند. به تعبیر پوسامای به «استعمار دین» منجر می‌شود. روندی که به وارونه‌سازی دین و میان‌تهی شدن دین شتاب می‌دهد. به تعبیر بورديو به «فروپاشی دین» منتهی می‌شود. آنچه که به صورت سازمان‌یافته در جوامع اسلامی در حال وقوع است (توللی و مؤمنی، ۱۴۰۳: ۹۱-۱۰۰).

نمونه روندهای کثرت در وحدت نئولیبرال یا همان کثرت‌گرایی در استانداردسازی ادیان در دنیای امروز فراوان است. در سطح سیاسی و فرهنگی، پدیده عادی‌سازی روابط کشورهای اسلامی و عربی به ویژه عربستان با اسرائیل ذیل همین روند کثرت‌گرایی مبتنی بر مقررات‌زدایی از ادیان و استانداردسازی ادیان طبق قواعد جهانی قرار می‌گیرد. با این تناقض که شاخص و راهکار برون‌رفت از اسلام افراطی به رسمیت شناختن یک رژیم صهیونیستی افراطی قلمداد می‌شود. آن هم در میانه نسل‌کشی غزه چنین رویه‌ای دنبال می‌شود. امری که به‌ویژه مورد حمایت جدی مسیحیت انجیلی و نومحافظه‌کار قرار دارد. این نکته قابل تأمل است. اسولین (۲۰۰۹) که تأکید دارد طبق سبک زندگی لیبرال فقط کرامت انسانی عاملانی به رسمیت شناخته می‌شود که با ابزار بازی لیبرال بازی می‌کنند. او نیز به دانشگاه‌های اسرائیل تعلق دارد. گویی در روند کثرت در عین وحدت نئولیبرال از ادیان الهی حتی از ایدئولوژی لیبرال مقررات‌زدایی می‌شود. اما استاندارد سبک زندگی لیبرال به صورت اغواگرانه تحمیل و جایگزین می‌شود.

در سطح فرهنگی و دینی این روند کثرت در وحدت نئولیبرال در رویه‌های عادی‌سازی همجنس‌گرایی در المپیک فرانسه ۲۰۲۴ قابل ردیابی است. آنچه که به تجمعات اعتراضی مسیحیان منجر شد. در همین چارچوب، کلیسا، مراکز دینی و حتی مسجدهایی در اروپا هستند که پذیرای همجنس‌گرایی و امام جماعت زن بی‌حجاب می‌شود. در کشورهای اسلامی مانند مصر نیز نماز



جماعت‌هایی از صفوف مختلط با حضور زنان بی‌حجاب تشکیل می‌شود. حتی پدیده زنجیرزنی دختران بی‌حجاب یا عزاداری‌های رقص‌گونه و مختلط در محرم ۱۴۰۳ در ایران؛ یا پدیده بازخوانی آهنگ‌های خواننده زن قدیمی یا آهنگ‌های تکنو درآمیخته با تعابیر دینی توسط برخی مداحان در مگ‌هایت‌های جدید در ایران نیز در قالب همین کثرت‌گرایی مبتنی بر مقررات‌زدایی از ادیان؛ و استانداردسازی مبتنی بر تحمیل قواعد بازار و تقاضا مشتری بر مرزبندی‌ها و قواعد دینی به وجود آمده است. پدیده‌هایی که به نام آزادی دینی و کثرت‌گرایی دینی و برابری جنسیتی توجیه می‌شود اما در واقع به آزادی اغواگرانه در سبک زندگی لیبرال دامن می‌زند. نه تنها امر دینی اساساً هر قسم مناسبات انسانی را درگیر روندهای کالایی شدن، ابزار شدن و بازاری شدن می‌کند. قواعد و سنت‌های دینی و بومی را تحقیر و وارونه می‌کند و از بین می‌برد؛ استانداردهای جهانی را جایگزین و تحمیل می‌کند. استعمار دین در تمام این صحنه‌ها مشهود است. به عنوان مثال، از زمان جام جهانی ۲۰۲۳ داور زن برای کشتی مردان اعم از مسلمانان تحمیل شد. در آن طبق تسلط عقلانیت ابزاری پهلوانان کشتی می‌توانند نام ائمه را بر لباس خود حک کنند. برند دوینده‌های کشتی مسلمانان ایرانی را عرضه کنند؛ اما همزمان باید نسبت به رعایت قواعد ارتباطی دینی خود چشم‌پوشی کنند. در چارچوب حذف عقلانیت ارتباطی ادیان و جایگزینی رویکردهای بدنمند، از طرف دیگر، زنجیرزنی زنان بی‌حجاب تحسین می‌شود. یک عزاداری خشن که حتی صحت و سابقه تاریخی آن برای مردان نیز توجیه دینی مستدلی ندارد. آن هم در شرایطی که از سوی حامیان این نوع حرکات، هیچ تلاشی برای فهم واقعه تاریخی عاشورا و اربعین و نقش زنان در آن صورت نمی‌گیرد. در این رویه دیگر نیاز نیست به محتوای یک واقعه تاریخی عینی مراجعه کرد. در آن می‌توان ظاهری از مناسک دینی و امر تاریخی را گرت‌برداری کرد؛ آن را با سبک زندگی شخصی، میل و سلیقه فردی و گروهی ترکیب و میکس کرد و با لذت مصرف کرد. حتی اگر آن ترکیب با محتوای اصلی یک واقعه و تجربه زیسته تاریخی زنان آن واقعه تاریخی در تناقض باشد. در واقع، در این نوع مناسکی شدن دین و نمایشی شدن دین قرار نیست که آن عامل فردی با تاریخ اسلام یک رابطه عینی و واقعی و یک پیوند تاریخی پیدا کند. اساساً متن و محتوای آن واقعه تاریخی دین اهمیت ندارد. چون کارکرد چسب اجتماعی فراگیر و کارکرد هویت بخشی فراگیر دین کنار گذاشته می‌شود. دیگر این مراسم در فقدان حافظه تاریخی روشن نمی‌تواند میان هویت ملی و هویت دینی هماهنگی ایجاد کند. هیچ کمکی به پیوند میان نسلی و انسجام اجتماعی نیز نمی‌کند. بلکه بیش از پیش جامعه را چندپاره می‌کند. صرفاً در چارچوب کارکردهای سه‌گانه دین مدنی نئولیبرال به صورت مقطعی افراد درگیر یک شور و جوش جمعی بدنمند می‌شوند. این فضاها به صورت موقت به لحاظ روانی التیام می‌بخشد. حس توانمندی و برابری بدنمند ایجاد می‌کند. افراد در حد گروه محدود و شبیه به خود احساس یک هویت جمعی منقطع از کل جامعه پیدا می‌کنند. در واقع، این رویه بازاری شدن و سبک زندگی و مناسکی شدن دین در بستر جهانی شدن و طبق تسلط منطق بازارهای معنوی جهانی رخ می‌دهد. کارکرد

هویت بخشی و انسجام بخشی و پیوستگی فراگیر و تاریخی را از دین می‌گیرد. تمام این مناسبات، امر دینی را وارونه و میان تهی می‌کند.

۳- شکل‌گیری معنویت مقاومت به سبک نئولیبرال و انجیلی در بستر میان‌تهی‌سازی مفاهیم عدالت و آزادی (با همان منطق آزادی‌بنگاه‌داری دینی و تقلیل‌گرایی مفهوم عدالت پس از روند وارونه‌سازی دولت رفاه): در مواجهه با انبوه بحران‌هایی که پس از وارونه‌سازی دولت رفاه و اجرای سیاست‌های مخرب اجماع واشنگتن رخ می‌دهد، برخی گروه‌های دینی با حفظ منطق بنگاه‌داری دینی به مقاومت در برابر مظاهری از نئولیبرالیسم برمی‌خیزند. منتها چون این گروه‌ها در همان بستر جامعه مالی‌سازی شده و بازاری شده شکل می‌گیرند و حتی با وارونه‌سازی دولت رفاه هم‌سازی می‌کنند، دچار تناقض می‌شوند. چنان‌که با حفظ همان روند میان‌تهی‌سازی نظام حیات جمعی، عدالت و آزادی را مطالبه می‌کنند.

برخی در قالب «معنویت عدالت جهانی»، عدالت را به معنای به رسمیت شناختن و توزیع قدرت به انبوه بنگاه‌های دینی و فرهنگی متکثر و متنوعی تعبیر می‌کنند که در بازارهای دینی شکل می‌گیرد. راه حل را در دموکراسی رادیکال و کثرت‌گرایی فرهنگی و دینی با صدایی سکولار می‌جویند. ادیان را به کنشگری در قالب روند سمن شدن فرامی‌خوانند. این همان رویکرد آلتراگلوبالیسم موسوم به جنبش «عدالت جهانی» است که توسط نسل جدیدی از انجیلی‌ها تحت عنوان «معنویت جهانی مقاومت»<sup>۲</sup> بر ساخت شده است. جنبشی که از اواخر دهه ۱۹۹۰ در قالب اعتراضات خیابانی در واکنش به مجمع جهانی اقتصاد، جهانی‌سازی اقتصاد و حکمرانی نئولیبرال شناخته شد. آنها مدعی هستند که در قالب جریان وحدت کلیساها مردم و اجتماعات مختلف جهان می‌توانند در همبستگی زندگی کنند. همبستگی را از طریق «دموکراسی رادیکال»، پذیرش کثرت‌گرایی فرهنگی مبتنی بر اشکال شبکه‌ای مشارکت، پایداری محیطی و عدالت اجتماعی پیگیری می‌کنند. الهیات آکادمیک و گفتمان علمی اجتماعی را ترکیب می‌کند. آنها در پی تغییر دین به مسیحیت نیستند؛ بلکه اطاعت از خدا را در حد کنشگری اخلاقی می‌پذیرند. این جریان به عنوان یک ضدگفتمان با تعابیر «معنویت مقاومت»، «معنویت زندگی و کرامت انسانی» برجسته شده است (بیوریتی، ۲۰۱۳). بنابراین، این نسل جدید انجیلی در معنویت مقاومت خود، عدالت را بر مبنای بسط همان آزادی دینی نئولیبرال با منطق بنگاه‌داری دنبال می‌کنند. یعنی در همان میدان میان تهی‌سازی آزادی و عدالت در پی قدرت و به رسمیت شناسی برای گروه‌های متنوع هستند.

این نکته قابل تأمل است که روند سمن شدن دین در کشورهای اسلامی هم وجود دارد. منتها دقیقاً به نوعی نئولیبرالیسم دینی منتهی می‌شود. چنان‌که، در ترکیه پژوهش‌هایی نشان می‌دهند که چگونه

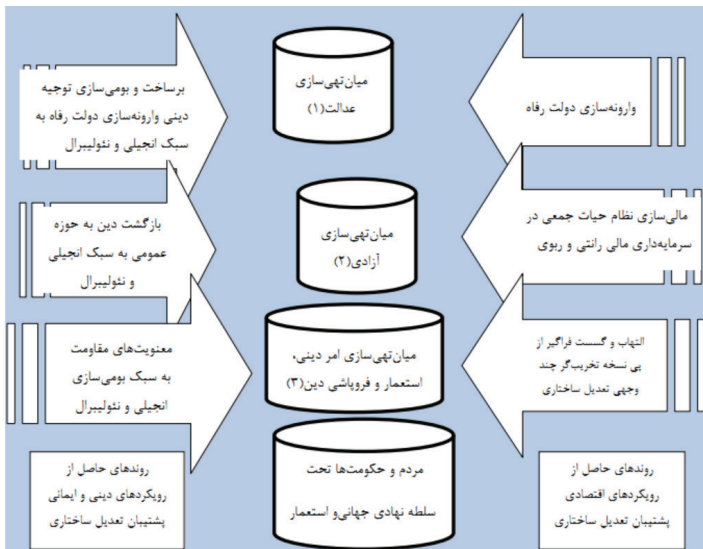


خیریه، سمن‌ها و سازمان‌های توسعه ایمان-نهاد (FBDO) به مکانیسم مقوم بازار تبدیل می‌شوند. در آن به تعبیر آتیا<sup>۱</sup> در قالب «نئولیبرالیسم پرهیزکار» به عنوان نوعی اسلام نئولیبرال، اسلام و نئولیبرالیسم درهم آمیخته می‌شود. در آن دو خصیصه مهم جنبش‌های اسلام‌گرای پیشین شامل اصول توزیع درآمد و عدالت اجتماعی و انگیزه‌های سیاسی حذف یا کم‌رنگ می‌شود (گیزم زسیرسی، ۲۰۲۰؛ پوسامای، ۲۰۱۸). بدین ترتیب، روند سمن شدن دین در همان گفتمان بنگاه‌داری دینی نئولیبرال و رفاه مذهبی شکل می‌گیرد و لزوماً در مقابله و مقاومت با اصول نئولیبرالیسم نخواهد بود.

برخی جریان‌های دینی در کشورهای اسلامی در قالب کانون‌های مقاومت<sup>۲</sup> در برابر نئولیبرالیسم درگیر روند سبک زندگی شدن دین می‌شوند. این مقاومت در برابر نئولیبرالیسم و جهانی شدن به صورت متناقض نما در بستر پذیرش وارونه‌سازی دولت رفاه شکل می‌گیرد. همان رویه تقلیل عدالت به بخشش و میان‌تهی شدن عدالت مبنا قرار داده می‌شود. از آزادی دینی و کثرت‌گرایی نئولیبرال در بازارهای دینی، منطق بنگاه‌داری دینی پذیرفته می‌شود. از معنویت مقاومت جهانی نیز اهمیت «قدرت» اقتباس می‌شود. اما با صدای سکولار آنها همراهی نمی‌شود. به جای آن «اسلامی‌سازی» حوزه‌های مختلف در دستور کار قرار می‌گیرد. چنان‌که بیارد (۲۰۲۱) در پژوهش خود درباره تبعات سیاست‌های اجماع و اشنگتن بر اسلام در اورسیای پسا شوروی دو جریان عمده را ذیل «پیوریتنیسم اسلامی»<sup>۳</sup> آشکار می‌کند. از سویی، جریان اسلام بازار از طریق کارآفرینان مسلمان، پذیرای نئولیبرالیسم شده‌اند. در این مناطق، مسجدهای جدید با دلارهای نفتی عربستان ساخته شده است که در آن اسلام بازار را ترویج می‌کنند. دبی نیز به عنوان یک الگوی نمونه معرفی می‌شود. در واقع، به نظر می‌رسد تحولات اخیر عربستان نیز ذیل همین روند اسلام بازار قرار می‌گیرد. آنچه که بیشتر به سوی اسلام پساسکولار حرکت می‌کند (توللی و مؤمنی، ۱۴۰۳: ۹۷-۱۰۰) از سوی دیگر، جریان اسلام تبلیغی با پیشینه دیوبندی و سلفی در قالب کانون‌های مقاومت در پی اسلامی‌سازی حوزه‌های مختلف هستند. این گروه اخیر به تعبیر گوتیه درگیر فرایند سبک زندگی شدن دین می‌شود. از سویی دولت را از مداخله در اقتصاد برحذر می‌دارند. از سوی دیگر، دولت را به سوی مداخله در سطح سبک زندگی و اخلاق سمت و سو می‌دهند. در این کشورها عناصر عامه‌پسند اسلامی در فضای عمومی شهری برجسته می‌شود. کافه حلال، فروشگاه‌های مد اسلامی، محصولات حلال و... در حال رشد هستند. در مؤسسات عمومی نمازخانه به وجود آمده است. فضای عمومی با الهام از ارزش‌های اسلامی در مورد حیا و تفکیک جنسیتی شکل گرفته مورد استقبال طبقات متوسط شهری جدید است. پس، اقتصاد بازار آزاد سرمایه‌داری جهانی شده پذیرفته می‌شود. اما به جای ارزش‌های اخلاقی غربی و لیبرال، از اسلام به صورت محافظه‌کارانه حمایت می‌شود. منتها به صورتی که اسلام در حد اخلاق فردی و تنظیم هنجاری فضای عمومی به کار می‌رود. اساساً فصل مشترک اسلام بازار و اسلام

مبتنی بر روند سبک زندگی شدن دین در این است که هر دو در پی حذف دولت رفاه هستند. هر دو جریان از الگوی اصلاحات جمعی (اسلام سیاسی و عدالت جویانه) به نوعی دینداری فردی و اخلاقی چرخش می‌کنند. یعنی با گزاره اصلی نئولیبرالیسم و تعدیل ساختاری همراهی می‌کنند. پس، معنویت مقاومت در مناطق پسا شوروی جدید در قالب اسلامی سازی به صورت مسالمت آمیز جامعه و نهادهای دولتی را با دستور کار بازار همراه می‌کنند.

بنابراین، خوانش همه این جریان‌های اسلامی به نحوی با اسلام سیاسی انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ ایران تفاوت دارد. آن اسلام اصیل و مبتنی بر وحی که از سوی امثال شهید آیت الله دکتر بهشتی در ابتدای انقلاب معرفی شده بود. در حالی که طیف‌های متنوعی از اسلام نئولیبرال براساس تناقض و نمایش بنا شده‌اند. چنان‌که از مفاهیم اسلامی مثل انفاق و خیریه استفاده می‌شود؛ اما به واسطه نفی دولت رفاه محوریت دولت مسئولیت شناس کنار گذاشته می‌شود. عدالت سیستماتیک فراگیر به بخشش و خیریه و پیوست تنزل می‌یابد. استقلال طلبی از شرق و غرب کم‌رنگ می‌شود. حتی زمانی که در پی اسلامی سازی و مقاومت در برابر جهانی سازی و نئولیبرالیسم است؛ همچنان با ارکان الگوی بازگشت دین به حوزه عمومی به سبک نئولیبرال و نوحفاظه کار همراهی می‌شود. یعنی وارونه سازی دولت رفاه و تقلیل عدالت و نمایشی شدن دین در دستور کار قرار می‌گیرد. البته بحث کشورهای اسلامی و اجتماعات اسلامی گسترده است. در این مقاله نمی‌گنجد هر چند اینجا مبانی اصولی مطرح شده است. درکل، می‌توان چگونگی مواجهه رویکردهای اقتصادی و دینی و ایمانی پشتیبان تعدیل ساختاری با امر دینی را به این صورت ترسیم کرد:



الگوی شماره ۱- روند میان تهی سازی امر دینی حاصل از مواجهه رویکردهای اقتصادی، رویکردهای دینی و ایمانی پشتیبان تعدیل ساختاری با امر دینی



بدین ترتیب، از مواجهه تعدیل ساختاری با امر دینی ابتدا سرمایه‌داری مالی رانتی ربوی شکل می‌گیرد. دولت رفاه وارونه‌سازی می‌شود. با تسلط منطق بنگاه‌داری دینی، عدالت و آزادی و دین وارونه و میان‌تهی می‌شود. بسته‌سیاستی تعدیل ساختاری نیز به عنوان یک نسخه تخریب‌گر، موتور خلق شوک‌های پی‌درپی، بحران و ناطمینانی و التهاب در جامعه می‌شود. مردم و حکومت‌ها را درگیر مناسبات استعماری و سلطه‌نهادی جهانی می‌کند.

### بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با رویکردی فرارشته‌ای در قالب یک مطالعه علمی دین از ترکیب جامعه‌شناسی دین و اقتصاد سیاسی نهادگرا به مواجهه سیاست‌های اقتصادی اجماع‌واشنگتن و برنامه تعدیل ساختاری با امر دینی پرداخت. در چارچوب یک مطالعه توصیفی تحلیلی این مسئله مطرح شد که چگونه رویکردهای اقتصادی و رویکردهای دینی و ایمانی در منظومه نظری و فکری پشتیبان تعدیل ساختاری با امر دینی مواجه می‌شوند؟ در پاسخ از روش اسنادی در قالب یک پژوهش بنیادی استفاده شد. یافته‌ها نشان داد که از این مواجهه یک الگوی بازگشت دین به حوزه عمومی به سبک نئولیبرال، انجیلی و نومحافظه‌کار در سرمایه‌داری مالی، رانتی و ربوی شکل می‌گیرد.

در رویکردهای اقتصادی پشتیبان تعدیل ساختاری سه روند کلی «مالی‌سازی نظام حیات جمعی از طریق نهادینه‌سازی سرمایه‌داری مالی»، «وارونه‌سازی دولت رفاه از طریق به حاشیه راندن مفهوم عدالت از محور مسئولیت‌های دولت و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی اجتماعی» و «التهاب و گسست فراگیر حاصل از اجرای برنامه تعدیل ساختاری به مثابه یک نسخه تخریب‌گر چند وجهی از طریق بازاری‌سازی بدون پشتیبانی نهادی، شوک‌های پی‌درپی، غارت منابع عمومی» شناسایی شد. در روند نخست، رویه‌هایی شامل «صنعت‌زدایی و حذف قاعده‌گذاری‌های مرتبط با سرمایه‌داری صنعتی»، «پولی‌شدن ارزش‌ها و کرامت انسانی»، «حاکمیت سرمایه و نفی عدالت توزیعی»، «تضعیف بنیه تولید ملی و تقویت مناسبات رانتی و ربوی» در دستور کار قرار می‌گیرد. وضعیتی که با موازین دینی و منافع ملی همخوانی ندارد و قاعده‌گذاری‌های ملی و دینی را بی‌اثر می‌کند و بیشتر به فساد دامن می‌زند. دومین روند کلی از سویی به «وارونه‌سازی مفهوم عدالت» منجر می‌شود. عدالت از محور مسئولیت‌های دولت و سیاست‌گذاری اقتصادی و اجتماعی به سطح پیوست و حاشیه رانده می‌شود. عدالت سیستماتیک فراگیر به بخشش و خیریه و پیوست تنزل می‌یابد. خدمات رفاهی به مردم و نیازمندان به جای اینکه طبق برنامه‌ریزی سیستمی دقیق رفاه براساس درآمدهای مالیاتی دولت تخصیص داده شود؛ در چارچوب نوعی رفاه مذهبی متکی بر سخاوتمندی خیریه‌ها، نهادهای دینی، سازمان‌های ایمان-نهاد و سمن‌ها دنبال می‌شود. به جای اینکه در چارچوب مناسبات تولیدمحور به صورت منصفانه فرصت‌های شغلی توزیع شود تا به صورت عزتمندانه نیازهای مردم تأمین شود؛ در چارچوب مناسبات توزیعی از سوی نهادهای دینی به مردم کمک می‌شود. روندی که

سنگ بنای تحولات در امر دینی در بستر تعدیل ساختاری را بر ساخت می‌کند. اکثر روندهایی که از مواجهه رویکردهای دینی و ایمانی پشتیبان تعدیل ساختاری با امر دینی مطرح می‌شود؛ تحت تأثیر همین روند وارونه‌سازی مفهوم عدالت و وارونه‌سازی دولت رفاه هستند. از سوی دیگر، روند کلی وارونه‌سازی دولت رفاه به «بازاری‌سازی رابطه مردم و حکومت و رابطه مردم با خودشان» منجر می‌شود. روابطی که اگر طبق یک منطق واحد و سازه ذهنی و قاعده‌گذاری مشترک و توزیع منابع هماهنگ نباشند؛ منجر به تعارض و گسست و بلا تکلیفی می‌شود. در سومین روند کلی، ماهیت اصلی برنامه تعدیل ساختاری به عنوان نسخه تخریب‌گر اقتصاد و کل نظام حیات جمعی بر ملا شد. برنامه‌ای که به عنوان برنامه توسعه و مجری اقتصاد بازار آزاد شناخته و مشهور شده بود؛ از اساس هیچ‌یک از آنها نیست. برنامه کوتاه مدت که برنامه توسعه نمی‌تواند باشد. حتی یک نسخه اقتصاد بازار آزاد به لحاظ علمی نیست و چیزی بیش از یک نسخه مخرب بازارگرایی فریب‌کارانه نیست. چنان‌که، شوک درمانی و خصوصی‌سازی در تعدیل ساختاری حکم انحراف از اقتصاد بازار و رویکرد اسمیت را دارد؛ زمینه‌ساز گسترش ناطمینانی‌ها و عدم ثبات است، به مناسبات رانتی و غارت منابع عمومی رسمیت می‌بخشد. از پی بازاری‌سازی انفجاری و به یکباره نه تنها بازارهایی بدون پشتیبانی نهادی ایجاد می‌کند؛ جامعه را نیز بی‌پناه می‌کند. و مرتباً به اشکال مختلف به گسست و التهاب در جامعه دامن می‌زند. در نهایت، برنامه تعدیل ساختاری با مسئولیت‌زدایی از دولت ملی و حاکمیت‌زدایی حکومت‌ها به دست خودشان، راه را برای جهانی‌سازی هموار می‌کند. مردم نیز که برای تأمین رفاه خود از دولت ملی ناامید می‌شوند؛ به سوی نهادهای جهانی و هویت‌های جهان وطن یا گتوهای متخاصم قومیتی نژادی پناه می‌آورند. در این میان انواع مناسبات استعماری از تداوم تقسیم کار سنتی استعماری و خام‌فروشی تا جذب استعدادها و وابستگی سرمایه‌های انسانی از مردم و حکومت‌ها در جنگ جهانی استعداد تشدید می‌شود. در نهایت، روند برون‌سپاری استعماری به نام خصوصی‌سازی، منابع و حقوق عمومی بین نسلی جوامع را غارت می‌کند. آن هم در شرایطی که صف‌آرایی ساده سابق میان شرق و غرب کمرنگ شده و هر دو در یکدیگر درهم‌تنیده و شبیه‌سازی شده‌اند. بنابراین، رویکردهای اقتصادی پشتیبان برنامه تعدیل ساختاری یک سرمایه‌داری مالی رانتی و ربوی را نهادینه می‌کنند که در آن تمام ابعاد نظام حیات جمعی مالی‌سازی و ربوی می‌شود. با حذف قواعد سرمایه‌داری صنعتی بنیة تولید ملی و صنعتی و امکان توزیع فرصت‌های شغلی تضعیف می‌شود. در کنار آن با وارونه‌سازی دولت رفاه تمام سطوح، بازاری‌سازی می‌شود. از ترکیب سرمایه‌داری مالی و وارونه‌سازی دولت رفاه مفهوم عدالت نیز میان تهی می‌شود. از سویی محوریت عدالت در مسئولیت‌های دولت به یک پیوست فروکاسته می‌شود. از سوی دیگر، عدالت توزیعی با اولویت نیازهای اساسی در برابر حاکمیت سرمایه کنار گذاشته می‌شود. عدالت سیستمی فراگیر به بخشش تقلیل می‌یابد. در نبود توزیع عادلانه فرصت‌های زندگی، بخشش و امدادسانی به محرومین و نیازمندان به نهادهای دینی، خیریه و سمن‌ها و سازمان‌های ایمان-نهاد منتقل می‌شود. آن هم



در شرایطی که خصیصه بحران‌زایی و تخریب‌گری برنامه تعدیل ساختاری به انواع نااطمینانی دامن می‌زند. در بستر نهادینه‌سازی اقتصاد غارتی به صورت فزاینده به انبوه جمعیت اقشار آسیب‌پذیر می‌افزاید. جامعه را در التهاب و بحران نگه می‌دارد. به نحوی که جامعه و حتی حکومت از مناسبات ملت-دولت به سوی بازارهای کار جهانی، نهادها و قاعده‌گذاری‌های جهانی و اشکالی از مناسبات استعماری پرتاب می‌شود.

در رویکردهای دینی پشتیبان برنامه تعدیل ساختاری سه روند کلی «برساخت و بومی‌سازی توجیه دینی وارونه‌سازی دولت رفاه به سبک خوانش انجیلی از ادیان»، «بازگشت دین به حوزه عمومی به سبک نئولیبرال و انجیلی پس از وارونه‌سازی دولت رفاه در سرمایه‌داری مالی رانتی» و «شکل‌گیری معنویت‌های مقاومت به سبک نئولیبرال و انجیلی در مواجهه با انبوه بحران‌های نظام سرمایه‌سالار» شناسایی شد. در روند نخست، مسیحیت انجیلی از طیف راست مذهبی ایالات متحده در قالب انجیل جدید کامیابی، خوانشی در هماهنگی با نئولیبرالیسم برساخت کرد. در آن به لحاظ اندیشه‌ای رستگاری این جهانی برجسته می‌شود؛ تعابیر زاهدانه از مسلک و سبک زندگی شخصیت‌های دینی کم‌رنگ می‌شود و تصویر یک ثروتمند جایگزین می‌شود. روایت‌هایی دینی برای بازاری‌سازی رابطه مردم و حکومت، و مردم با خودشان ارائه می‌گردد. گویی خود افراد برای خشنودی خدا و رستگاری خود، مسئول تأمین رفاه و توسعه فردی خویش هستند. مسئولیت‌زدایی دولت در زمینه رفاه نیز پشتوانه دینی می‌یابد. البته، این خوانش محدود به مسیحیت نیست. در ادیان و معنویت‌های دیگر بومی‌سازی می‌شود. به‌ویژه از دورگه‌سازی اندیشه‌ها و ادیان استفاده می‌شود. چنان‌که در تله‌اوانجلیسم اسلامی در اسلام بازار مشاهده می‌شود.

پس از روند وارونه‌سازی دولت رفاه و توجیه دینی آن، ادیان به حوزه عمومی فراخوانده می‌شوند. نوعی الگوی بازگشت دین به حوزه عمومی به سبک نئولیبرال، انجیلی و نومحافظه‌کار پدیدار می‌شود. این الگو چهار ویژگی اصلی دارد. نخست، تحت تسلط منطق الگوی بنگاه‌داری دینی است. ابتدا پس از وارونه‌سازی دولت رفاه، نظام مالیاتی، بودجه‌ریزی و قواعد تأمین خدمات اجتماعی تغییر می‌کند. به جای اینکه منابع درآمدی به صورت عادلانه و قابل پیش‌بینی متکی بر مالیات‌های دولتی باشد، ارائه خدمات به سخاوتمندی فعالیت‌های داوطلبانه نهادهای مردمی و مذهبی وابسته می‌شود. پس از گسترش خصوصی‌سازی، ادیان هم طبق الگوی بنگاه‌داری دینی درگیر معنویت کارآفرینانه شده به نحوی که دین به یک کسب‌وکار تبدیل می‌شود. در عرصه دینی-اجتماعی در حوزه تبلیغ و تبشیر دینی از الگوی کسب‌وکارهای کوچک مانند کلیساهای خانگی استفاده می‌شود. آنچه که زمینه‌ساز مناسبات فرقه‌ای است. در عرصه دینی-سیاسی نیز به الگوی کسب‌وکارهای بزرگ مانند مگا کلیساهای تکیه می‌شود. اموری که در ادیان دیگر مصادیق مشابه آن بومی‌سازی می‌شود. اساساً بنگاه‌داری دینی و گفتمان بازار در یک سازوکار چندسطحی نهادینه می‌شود. با این ترتیب که در سطح کلان اقتصاد سیاسی سیاست‌های نئولیبرال مانند تعدیل ساختاری اجرا می‌شود. در سطح

سازمان‌ها مدیریت خصوصی جدید (NPM) مبنا قرار داده می‌شود. در سطح خرد، الگوی کاشت کلیسا در دستور کار قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، نهادهای دینی نیز بازاری سازی سازمانی می‌شوند. در این شرایط امر دینی درگیر فرایندهای سبک زندگی شدن، نمایشی شدن می‌شود. آنچه که معمولاً دین را به یک امر مناسکی فرومی‌کاهد. دوم، در الگوی بازگشت دین به حوزه عمومی، بازارهای دینی بر مبنای ترجمان دینی اقتصاد نئوکلاسیک با پشتوانه رویکردهای علمی برساخت شده است. آنچه که به مالی سازی نظام حیات جمعی از جمله امر دینی منتهی می‌شود. دینداری سوپرمارکتی را اصل قرار می‌دهد. مطابق با خاستگاه انگلوساکسون-آمریکایی پارادایم اقتصاد دین الگوی بازگشت امر دینی به عرصه عمومی را با ویژگی‌های فردگرایانه، فرقه‌گرایانه، مالی سازی شده در نظام سرمایه‌سالاری برساخت می‌کند. فضایی که در آن فرقه‌ها از طریق لابی سیاسی نقش آفرینی می‌کنند. آنچه که با پیشینه نفی رابطه کلیسا-دولت در اروپا متفاوت است. از این رو، پارادایم اقتصاد دین حتی مدعی پایان دوران سکولاریزاسیون است. سوم، در این الگوی بازگشت دین به حوزه عمومی در بستر بازارهای دینی آزادی میان تهی می‌شود. آزادی دینی در معنای تکثر در بنگاه‌داری دینی و فرقه‌ای شدن جامعه فروکاسته می‌شود. یعنی امر اجتماعی و امر دینی فقط در حوزه عمومی تحت تسلط عقلانیت ابزاری می‌توانند ظاهر شوند. در این شرایط، مطالبه آزادی و عدالت به منزله نوعی طلب استعمار جهان زندگی یا زیست جهانی انسان‌هاست. آن هم در شرایطی که افراد دیگر به هیچ دین و گروه و حزب و طبقه‌ای حس تعلق ندارند. روندی که به یک جامعه چندپاره منتهی می‌شود. در روند کثرت در وحدت به سبک نئولیبرال، ادیان چنان دچار استحاله می‌شوند که خرده میدان دین استعمار شده رو به فروپاشی می‌رود. از سوی دیگر، در مقابل انبوه بحران‌های حاصل از سیاست‌های نئولیبرال و تعدیل ساختاری، معنویت‌های مقاومت شکل می‌گیرد. آنها در ظاهر خود را به عنوان ضدگفتمان نئولیبرال برجسته می‌کنند. اما کم و بیش در همان چارچوب مفصل‌بندی شده‌اند. در همان ظرف وارونه‌سازی دولت رفاه، میان‌تهی‌سازی و وارونه‌سازی عدالت و آزادی، و طبق منطق بنگاه‌داری دینی عمل می‌کنند. با این تفاوت که جنبش عدالت جهانی با ماهیتی سکولار، برابری را در معنای آزادی برای به رسمیت شناختن و توزیع قدرت برای انبوه بنگاه‌های دینی و فرهنگی موجود در جهان جستجو می‌کنند. قضاوت خاصی درباره ریشه‌های هر بنگاه وارد نمی‌کنند. به عنوان مثال، بدون اینکه به ریشه‌های فروپاشی نهاد خانواده و پدیداری پدیده‌هایی همچون مادران مجرد و خانواده‌های همجنس توجه کنند. ریشه‌هایی که اتفاقاً به کالایی شدن کرامت انسانی، مسئولیت‌زدایی از دولت‌ها و روندهای اشتغال‌زدایی و شوک‌درمانی و سیاست‌های تورم‌زا مربوط می‌شود. اما بدون توجه به این امور برای به رسمیت شناختن آسیب‌های حاصل از آنها کوشش می‌کنند. از سوی دیگر، کانون‌های مقاومت جریان‌های اسلام تبلیغی هر چند چندان ماهیت سکولار ندارند؛ اما درگیر تقلیل دین به سبک زندگی می‌شوند. از همان دریچه بنگاه‌داری دینی، پروژه‌های اسلامی سازی در دستور کار قرار می‌گیرد. دولت به مداخله در حوزه اخلاقی و سبک زندگی فراخوانده می‌شود. اما همزمان برای حذف



دولت رفاه کوشش می‌شود. یعنی در همان بستر وارونه‌سازی دولت رفاه، عدالت و آزادی میان‌تهی شده و منطق بنگاه‌داری دینی، تصور مقاومت در برابر نئولیبرالیسم و جهانی‌سازی دارند. بنابراین، در نئولیبرالیسم یک سازوکار کلی میان امر اقتصادی و امر اجتماعی (از جمله امر دینی) وجود دارد. در حالت عادی امر اقتصادی در متن امر اجتماعی (دینی) حک شده و جای‌گرفته است. اما در اقتصاد بازار آزاد امر اقتصادی از امر اجتماعی فک می‌شود. این روند فک‌شدگی<sup>۱</sup> به حوزه‌های دیگر تسری می‌یابد. تا آنجا که بستر اقتصادی بازاری شده به جای متن اجتماعی سیطره پیدا می‌کند. پس از آن امر اجتماعی (امر دینی) از جاکنده می‌شود و در این متن اقتصادی مسلط حک می‌شود (پولانی، ۱۳۹۹؛ اباذری و پرنیان، ۱۳۹۴). البته همان‌طور که روشن شد در بستر اجرای تعدیل ساختاری از اساس به جای اقتصاد بازار آزاد نوعی بازارگرایی فریبکارانه و سرمایه‌داری مالی رانتی، ربوی و غارتی وجود دارد. یعنی چنین مناسباتی بر امر دینی مسلط می‌شود. امروزه، با همین منطق پدید «بازگشت دین به حوزه عمومی» در جهان برجسته می‌شود. در این روند، گویی ظرف اجتماعی (دینی) وارونه می‌گردد و میان‌تهی می‌شود تا درون ظرف اقتصادی غارتی و ربوی جای گیرد.

این سازوکار میان‌تهی‌سازی امر دینی (امر اجتماعی) مشابه تصویری است که شهید مطهری از یک جامعه اسلامی ارائه می‌دهد که اجتهاد پویا و فهم روزآمد ناظر بر مقتضیات زمان را کنار گذاشته باشد. آن‌طور که حضرت علی بن ابیطالب (ع) از منطق و آینده عمل بنی‌امیه تعبیر می‌کردند: مَثَل اسلام در آن زمان مَثَل ظرفی است که محتوی مایعی بوده است، بعد آن ظرف را وارونه کرده باشند و آن مایع ریخته باشد، ظرف خالی باقی مانده است. قسمتی از دستوره‌های دین شکل ظرف را دارد برای دستوره‌های دیگری که شکل آب را دارد. یعنی این ظرف لازم است اما این ظرف برای آن آب لازم است. اگر این ظرف باشد آن آب هم نمی‌ریزد اما اگر آن آب نباشد و این ظرف به تنهایی باشد، انگار نیست. یعنی منطق بنی‌امیه، اسلام را توخالی می‌کنند، مغزش را به کلی از میان می‌برند و فقط پوستی برای مردم باقی می‌گذارد. تعبیر دیگر این است این لباس را که نامش اسلام است می‌پوشند اما مثل اینکه پوستینی را وارونه پوشیده باشند، هم خاصیت خودش را از دست می‌دهد و هم اسباب مسخره می‌شود. خود اینها می‌رساند که لباس اسلام را به دو شکل می‌شود به تن کرد. يك شکل اینکه يك امر بی‌خاصیت بی‌مغز جلوه کند و شکل دیگر اینکه معنی دار باشد (مطهری: ۱۴۰۰: ۱۴۱-۱۴۲). این پوستین وارونه و ظرف توخالی حکایت همان وارونه‌سازی و میان‌تهی‌سازی عدالت و آزادی و امر دینی از پی اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری است.

بدین ترتیب، مشارکت علمی پژوهش حاضر را می‌توان به عنوان گامی در جهت بسط اعلام خطرهای پیشگام پولانی در نظر گرفت. این مقاله نشان می‌دهد چگونه بازاری شدن دین و بازاری‌سازی مناسبات دینی آثار به غایت مخرب‌تر و ماندگارتر از سه حیطه‌ای دارد که پولانی هشدار داده بود.



به علاوه، این پژوهش از دریچه مطالعات دین و توسعه، اندیشه سه اسلام‌شناس برجسته معاصر را روزآمدسازی می‌کند و بسط می‌دهد. چنان‌که با توجه به یافته‌های این پژوهش و بازخوانی اندیشه شهید مطهری در زمینه «سه تنگنای شناختی توسعه از دیدگاه اسلام» و اندیشه شهید بهشتی در زمینه «نظریه تعمیم‌یافته ربا» و اندیشه آیت‌الله جوادی آملی در زمینه «اولویت رویکرد عقلی به عدالت برای حکومت در اسلام» نشان می‌دهد که برنامه تعدیل ساختاری نه یک برنامه توسعه بلکه یک نسخه تخریب‌گر است که از لحاظ «مفهوم سرمایه‌داری» نوعی سرمایه‌داری مالی رانتی، ربوی و غارتی را نهادینه می‌کند. امری که به لحاظ علمی و تئوری بازار حتی یک برنامه اقتصاد بازار هم نیست. «ربوی‌سازی» تمام نظام حیات جمعی را در پی دارد. شوک درمانی تعدیل ساختاری همان کژکارکردهای فقر را دارد که در ادبیات دینی افراد و جامعه را از تعادل خارج می‌کند. محرک نقصان در دین، عقل و اخلاق می‌شود. جامعه را به سوی بی‌اعتمادی و کفر و کینه و خشونت سوق می‌دهد. به بیان علمی و دینی، فقر و سیاست‌های فقرزا همان کارکرد شوک درمانی را برای افراد و جامعه دارد. وضعیتی که می‌تواند جامعه و افراد را در تنگنایی قرار دهد که مرگ را بهتر از ادامه چنین شرایطی دریابند. یعنی افراد به سوی خودکشی و جامعه به سوی فروپاشی سقوط کند. از لحاظ مفاهیم «فناوری و تولید فناورانه» نیز اجماع و اشنگتن پس از رویگردانی و چرخش از سرمایه‌داری صنعتی از طریق شوک درمانی، اقتصاد غارتی و خصوصی‌سازی منابع عمومی و سیاست‌های تورم‌زا به مثابه «سیاست‌های ضدتولید» عمل می‌کند. از لحاظ مفهوم «عدالت»، از سویی واورونه‌سازی دولت رفاه به واورونه‌سازی عدالت منجر می‌شود. از سوی دیگر، تسلط منطق بنگاه‌داری دینی به میان‌تهی‌سازی آزادی منجر می‌شود. به تبع آن عدالت هم دوباره میان‌تهی می‌شود. در این شرایط به لحاظ اجتماعی انتظار می‌رود که پدیده‌ها و آسیب‌های حاصل از مسئولیت‌زدایی از دولت و انواع شوک درمانی و بحران‌زایی به رسمیت شناخته شود. به لحاظ اقتصادی نیز صرفاً در حد کمک عاطفی خیریه‌ها، سمن‌ها و نهادهای دینی و سازمان‌های ایمان-نهاد به فقرا می‌پردازند. دولت نه تنها ریشه‌کنی فقر را هدف قرار نمی‌دهد. بلکه به سیاست‌های تورم‌زا و فقرزا دامن می‌زند. در این شرایط، تسلط ربا نیز مانع از تولید می‌شود. پس، این سیاست، به هیچ وجه یک رویکرد عقلی اسلامی نیست. بنابراین، این پژوهش روشن می‌کند که ماهیت و ماحصل برنامه تخریب‌گر تعدیل ساختاری توسعه و حتی اقتصاد بازار نیست. برنامه تعدیل ساختاری و معنویت‌های مقاومت نئولیبرال و انجیلی مقابل آن نیز با اسلام اصیل ابتدای انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) همخوانی ندارد.

در آخر، در سطح پژوهشی پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های مکمل الگوی چرخش دین به حوزه عمومی و عرصه سیاسی مربوط به ابتدای انقلاب اسلامی ایران به صورت دقیق واکاوی شود. الگوی چرخش در رژیم حقیقت‌پساجنگ از سویی و روندهای اسلامی‌سازی و مناسک‌گرایی سال‌های اخیر را می‌توان با این دو الگوی محوری مقایسه کرد تا دریابیم اکنون ما با تداوم و صدور اندیشه انقلاب اسلامی مواجه هستیم یا در قالب بومی‌سازی الگوی بازگشت دین به حوزه عمومی نئولیبرال،



انجیلی و نومحافظه‌کار یا معنویت‌های مقاومت نئولیبرال و انجیلی از مسیر اصلی منحرف شده‌ایم. درنهایت، ضروری است که تفکرات آخرالزمانی مسیحیت انجیلی و پیوندهای ضمنی و عینی آنها با صهیونیسم مطالعه و بازشناسی شود. ارتباط این جریان‌ها با روند سلطه‌نهادی حاصل از تعدیل ساختاری ردیابی شود. در سطح سیاست‌گذاری نیز توصیه می‌شود که با توقف سیاست‌های مرتبط با برنامه تعدیل ساختاری در کشور از شتاب روندهای میان‌تهی‌سازی عرصه‌های مختلف نظام حیات جمعی کاسته شود. یک نظام پاداش‌دهی بر محور ترویج عقل، علم و تولید فناورانه جایگزین شود. توزیع قدرت-ثروت-منزلت بازاریابی شود. به نحوی که عدالت و آزادی در هماهنگی با یکدیگر مبنای قرار داده شود.

## فهرست منابع قرآن کریم

۱. آبادیا، لیونل (۱۳۹۸). جامعه‌شناسی اقتصاد دین. علیرضا خدای (مترجم). تهران: نقد فرهنگ.
۲. ابادری، یوسفعلی؛ پرنیان، حمیدرضا (۱۳۹۸). استقرار آموزشی مکتب نیاوران تاریخچه ایجاد نهادهای دولتی آموزش مدیریت و اقتصاد بازار آزاد. مطالعات جامعه‌شناختی. ۲۲(۲): ۱۵۱-۱۷۶.
۳. استندینگ، گای (۱۴۰۰). فساد در نظام سرمایه‌سالار: چرا رانت جویی پاداش دارد و لی کار مولد نه؟ (چاپ اول). فرزانه چهاربند (مترجم). تهران: انتشارات نهادگرا.
۴. اسلیتر، دن؛ تونیکس، فرن (۱۳۸۶). جامعه بازار و نظریه اجتماعی مدرن، حسین قاضیان (مترجم). تهران: نشر نی.
۵. بابایی، فاطمه (۱۳۸۰). تعدیل ساختاری، فقر و ناهنجاری‌های اجتماعی. تهران: انتشارات کویر.
۶. برگر، پیترال. (۱۳۹۹). سایبان مقدس عناصر جامعه‌شناختی دین. ابوالفضل مرشدی (مترجم). تهران: نشر ثالث.
۷. برگر، پیترال. (۱۴۰۱). دین در آگاهی مدرن، امیررضایی (مترجم). تهران: انتشارات قصیده‌سرا.
۸. برگر، پیترال؛ هانتینگتون، ساموئل پ. (۱۳۸۳). چند جهانی شدن: گوناگونی فرهنگی در جهان کنونی. لادن کیانمهر (مترجم). علی کمالی. تهران: انتشارات روزنه.
۹. بلیکی، نورمن (۱۳۹۳). طراحی پژوهش‌های اجتماعی (چاپ نهم). حسن چاوشیان (مترجم). تهران: نشر نی.
۱۰. پولانی، کارل (۱۳۹۹). دگرگونی بزرگ خاستگاه‌های سیاسی و اقتصادی روزگار ما (چاپ سوم). محمد مالجو (مترجم). تهران: انتشارات شیرازه کتاب ما.
۱۱. تلالی، مایکل؛ فاراندز، کریس؛ توتز، راجرز (۱۴۰۰). تکنولوژی، فرهنگ و رقابت‌پذیری تحولات اقتصاد سیاسی. ناصر موفقیان (مترجم). تهران: نگارستان.
۱۲. توکلی، احمد (۱۴۰۲). سومین نامه سرگشاده دکتر احمد توکلی در زمینه مولدسازی. ۱۷ شهریور ۱۴۰۲. [بازیابی شده در ۱۴۰۳/۰۵/۱۵ از <https://www.alef.ir/news/4020617048.html>]
۱۳. توللی، زهرا؛ مؤمنی، فرشاد (۱۴۰۲). انقلاب دانایی، جنگ جهانی بر سر استعدادها و الزامات روش‌شناختی درک بایسته از آنها. فصلنامه اقتصاد و جامعه ۲۰(۴۹): ۱۰۷-۱۵۵.



۱۴. تولّلی، زهرا؛ مؤمنی، فرشاد (۱۴۰۳). منطق استحاله منازعه در نظام سرمایه‌سالار جهانی مورد مطالعه: مناقشات منطقه‌ای جزایر سه‌گانه ایرانی و فجایع نسل‌کشی غزه. فصلنامه اقتصاد و جامعه ۲۱، (۵۴): ۷۱-۱۱۸.
۱۵. جعفری، محمد تقی (۱۳۸۸). ترجمه نهج البلاغه امیرالمؤمنین علی (ع) (چاپ سوم). مشهد: شرکت به نشر.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۴۰۱). پیام آیت الله العظمی جوادی آملی به آیین اختتامیه کنگره بین‌المللی اقتصاد، اشتغال و تولید در آینه قرآن و عترت علیهم السلام. [بازیابی شده در ۱۴۰۳/۰۶/۲۱]. <https://news.esra.ir/fa/w/826436>
۱۷. حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۹۷). بانکداری، ربا و قوانین مالی اسلام (چاپ سوم)، تهران: نشر روزنه.
۱۸. حسینی بهشتی، سید محمد؛ باهنر، محمدجواد؛ گلزاده (غفوری)، علی (۱۳۵۹). شناخت اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۹. حمیدیه، بهزاد (۱۳۹۵). دینداری پست مدرن و ازخودبیگانگی ملی، ادیان و عرفان، (۱): ۴۹-۶۵.
۲۰. حیدری، آرش (۱۳۹۵). روان‌شناسی، حکومت‌مندی و نولیبرالیسم، مطالعات جامعه‌شناختی. ۹-۴۰: (۱): ۲۴.
۲۱. رز-اکرم، سوزان (۱۴۰۰). فساد و دولت علت‌ها، پیامدها و اصلاح (چاپ دوم). منوچهر صبوری (مترجم). تهران: انتشارات شیرازه.
۲۲. شوکتیان، طه؛ قاضی‌نوری، سیدسپهر (۱۳۹۸). چالش‌های سیاست‌گذاری برای تحقیقات بنیادی، فصلنامه علمی-پژوهشی سیاست علم و فناوری. ۱۱(۲): ۳۴۷-۳۶۱.
۲۳. علی‌نژاد، منوچهر (۱۳۹۷). درآمدی بر جامعه‌شناسی اقتصادی (چاپ اول). یزد: انتشارات دانشگاه یزد.
۲۴. فرناندز، الکساندر هرتل (۱۴۰۲). تسخیر دولت (چاپ اول)، فاطمه قابل رحمت (مترجم). تهران: انتشارات سروسیمین.
۲۵. فیوشت، اینیر؛ ریستا، پل (۱۴۰۰). جامعه‌شناسی دین (رویکردهای کلاسیک و معاصر) (چاپ دوم). اکبر احمدی (مترجم). تهران: انتشارات تمدن علمی.
۲۶. کتابی، یاسر ابوزاده؛ حسینی، سید علی (۱۳۹۶). تأملی بر آخرازمان‌شناسی مسیحیت پنتیکاستی، فصلنامه علمی-پژوهشی مشرق موعود، ۱۱(۴۴): ۲۳۳-۲۵۴.
۲۷. مطهری، مرتضی (۱۴۰۰). اسلام و نیازهای زمان (چاپ پنجاهم). جلد اول. تهران: انتشارات صدرا.
۲۸. مطهری، مرتضی (۱۳۹۳). بیست گفتار (چاپ چهل و یکم). تهران: انتشارات صدرا.
۲۹. مطهری، مرتضی (۱۳۹۹). نظری به نظام اقتصادی اسلام (چاپ بیست و ششم). تهران: انتشارات صدرا.
۳۰. مؤمنی، فرشاد (۱۳۸۶). سه تنگنای شناختی مهم در راه نیل به توسعه اسلامی از دیدگاه شهید مطهری. فصلنامه دین و اقتصاد. ۲(۳-۴): ۶-۲۳.
۳۱. مؤمنی، فرشاد (۱۳۹۵). اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری (چاپ سوم). تهران: نقش و نگار.
۳۲. مؤمنی، فرشاد (۱۳۹۸ الف). عدالت اجتماعی، آزادی، توسعه در ایران امروز (چاپ دوم). تهران: نقش و نگار.
۳۳. مؤمنی، فرشاد (۱۳۹۸ ب). رویکرد اسلامی به توسعه عادلانه. در: بهشتی، سیدعلیرضا. زیست و اندیشه شهید آیت‌الله دکتر بهشتی. تهران: روزنه: ۱۸۵-۲۱۱.
۳۴. مؤمنی، فرشاد (۱۴۰۰). مقدمه، در: استندینگ، گای. فساد در نظام سرمایه‌سالار: چرانت جویی پاداش دارد ولی کار مولد نه؟، فرزانه چهاربند (مترجم)، تهران: انتشارات نهادگرا.
۳۵. مؤمنی، فرشاد (۱۴۰۲). مقدمه، در: رضاقلی (والا)، علی. سراب‌گرایی صنعتی در نظام قبایلی ایران، تهران: انتشارات نهادگرا: ۱۳-۳۷.



۳۶. نقی‌زاده، محمد (۱۳۹۱). کمپلکس‌وال‌استریت، صندوق بین‌المللی پول و اجماع واشنگتن، فصلنامه مطالعات جهان، ۱(۳): ۷-۳۲.
۳۷. نوربخش، یونس؛ ابراهیمی، مهدی (۱۳۹۸). دین در جامعه بازار، اسلام و مطالعات اجتماعی، ۶(۲۴): ۷۹-۱۰۳.
۳۸. نورث، داگلاس (۱۳۷۹). ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی، ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی)، تهران: نشر نی.
۳۹. وبر، ایزابل‌ام. (۱۴۰۱). چین چگونه از شوک‌درمانی گریخت؟ بحث اصلاحات بازاری (چاپ دوم). فرزانه چهاربند (مترجم). تهران: انتشارات نهادگرا.
۴۰. هال، استیوارت (۱۴۰۰). غرب و بقیه: گفتمان و قدرت؛ در: دولت، فساد و فرصت‌های اجتماعی (چاپ چهارم). حسین راغفر (مترجم). تهران: انتشارات نقش و نگار.
۴۱. همیلتون، مالکم (۱۴۰۲). جامعه‌شناسی دین (چاپ یازدهم)، تهران: نشر ثالث.
42. Ajose, Toyin Samuel. (2022). 'Me I no go suffer': Christian songs and prosperity
43. gospel among Yoruba Pentecostals in Southwest Nigeria, Culture and Religion An Interdisciplinary Journal, 21(4), 387-408, DOI:10.1080/14755610.2022.2140173
44. Assoulin, Kobi (2009). Liberalism as a lifestyle Interpreting Rorty's way of approaching liberalism, Philosophy & Social Criticism, 35, 339-355, DOI: 10.1177/0191453708100234
45. Barro, R J. (2023). The Political Economy of Religion, Harvard University, Department of Economics, Available From: <https://scholar.harvard.edu/barro/classes/courses>
46. Becker, Gary.S. )1992(. A treatise on the family. Cambridge and London: Harvard University Press.
47. Biard, Aurelie. (2021). Islamic ethics in Muslim Eurasia: prosperity theology vs. renunciation?, In: Cornelio, Jayeel., Gauthier, Francois., Martikainen, Tuomas. & Woodhead, Linda. Routledge International Handbook of Religion in Global Society, New York: Routledge, 77-94.
48. Burity, Joanildo A.(2013). Entrepreneurial Spirituality and Ecumenical Alterglobalism: Two Religious Responses to Global Neoliberalism, In: Martikainen, T; Gauthier, F. Religion in the neoliberal age Political economy and Modes of governance, Farnham: Ashgate, 21-36
49. Gauthier, F; Martikainen, T & Woodhead, L. (2013). Introduction: Religion in Market Society, In: Martikainen, T; Gauthier, F. Religion in the neoliberal age Political economy and Modes of governance, Farnham: Ashgate, 1-18.
50. Gauthier, F. (2021). Religion through the lens of 'marketization' and 'lifestyle', In: Cornelio, Jayeel. Gauthier, Francois., Martikainen, Tuomas. & Woodhead, Linda. Routledge International, Handbook of Religion in Global Society, New York: Routledge, 488-499.
51. Gerle, Elisabeth (2021). Becoming society again: Reimagining new social contracts through Scandinavian creation theology, A Journal of theology Dialogue, Volume60, Issue2, pp167-176. DOI: 10.1111/dial.12675
52. Moberg, Marcus. (2023). Understanding Religious-Organizational Marketization: The Case of the United States Mainline, Journal of the American Academy of Religion, XX, 1–21, <https://doi.org/10.1093/jaarel/lfac076>.
53. Possamai, Adam (2018). The i-zation of Society, Religion, and Neoliberal Post-Secularism, Sydney: Palgrave Macmillan.
54. Zencirci, Gizam (2020). Markets of Islam: performative charity and the Muslim middle classes in Turkey, Journal of Cultural Economy, Issue 5, Volume 13, <https://doi.org/10.1080/17530350.2020.1741426>



